



حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-Communist Party of Iran

انترناسیونال ۴۴۶

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان است.

منصور حکمت



www.m-hekmat.com

جمعه ۱۱ فروردین ۱۳۹۱، ۳۰ مارس ۲۰۱۲

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

جمعه ها منتشر میشود

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مصاحبه با اصغر کریمی رئیس هیئت اجرایی حزب

انترناسیونال: بر اساس قراری که در
پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب
کمونیست کارگری تصویب شد، نام
هیئت دبیران حزب به هیئت اجرایی
تغییر یافت و شما بعنوان رئیس
هیئت اجرایی انتخاب شدید. لطفاً
انترناسیونال: برای خوانندگان ما بگویند که
پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب
کمونیست کارگری تصویب شد، نام
هیئت دبیران حزب به هیئت اجرایی
تغییر یافت و شما بعنوان رئیس
هیئت اجرایی انتخاب شدید. لطفاً

ادامه صفحه ۸

دست

ناسیونالیسم از زندگی مردم کوتاه!



مصطفی صابر

پیرامون تبلیغات حول "کوروش کبیر" ...

ناسیونالیسم، اعم از ناسیونالیسم
عظمت طلب ایرانی یا انواع
ناسیونالیسم های قومی، پروژه ایجاد
تفرقه بین مردم و خون پاشیدن بر
جامعه ایران است. ایدئولوژی حفظ
بی حقوقی و خفقان و نابرابری و
استثمار تحت عنوان اسطوره ها و
مقدسات ملی به پشتوانه خرافه ها
و تعصبات قومی و خونی است.
بعید میدانم در این عصر اینترنت و
دوره انقلابات جهانی و بپا خاستن
۹۹ درصدی ها و بویژه با توجه به
تجربه سیاسی غنی مردم و قوی بودن
گرایش رادیکال و انسانی در جامعه
ایران، چنین طرح های ارتجاعی
نهایتاً برد داشته باشد. اما اولاً نقطه
قوت های ریشه دار ناسیونالیسم را
نباید دستکم گرفت، ثانیاً این پروژه
چنان ضد بشری و مهلك است که
حتی يك ذره نفوذ آن مضر است و

ادامه صفحه ۲

تحولات جامعه سرمایه داری و موقعیت چپ و کمونیسم در جهان

محمد آسنگران

تمام گرایشات مختلف و طبقات
اجتماعی مختلف و دولتها و
مکاتب فکری و امکانات تولیدی و
انقلابات اینفورماتیکش، همگی
وارد دوره ای تازه شدند. دوره ای که
شکست سرمایه داری دولتی را
تحت عنوان "کمونیسم مرد"،
معرفی کردند. متفکرین و مبلغین
جناح راست بورژوازی آنرا پیروزی
مقابل، کل ذهنیت و پرسپکتیو
جامعه را متحول کرد. تبلیغات
جهانی رسانه های رسمی جناح
پیروز و مهندسی افکار عمومی،
آنچنان با اعتماد به نفس این
پیروزی را جشن گرفتند که حقانیت
بازار آزاد و "پایان تاریخ" را اعلام
کردند. این پیروزی را آنچنان جار
مقابل، کل ذهنیت و پرسپکتیو
جامعه را متحول کرد. تبلیغات
جهانی رسانه های رسمی جناح
پیروز و مهندسی افکار عمومی،
آنچنان با اعتماد به نفس این
پیروزی را جشن گرفتند که حقانیت
بازار آزاد و "پایان تاریخ" را اعلام
کردند. این پیروزی را آنچنان جار

ادامه صفحه ۹

وحشت ملی - اسلامی ها از "خیابان"

کاظم نیکخواه

"بازنگری تجربه ۸۸-۹۰" ابتدا
طبق روال معمول از دو فیلسوف
محبوب خود یعنی پوپر و ماکس
ویر نقل قول می آورد تا نشان دهد
که خشونت بد است. (جالب است
که دوم خردادها برای اینکه حرف
دل خود را روشن زنند همه به فلسفه
روی آورده اند!). او از بشر و عقل و
خرد و "عقل پسینی" و "عقل
پیشینی" و عبارات و تجربیاتی از
این دست شروع میکند تا به این
نتیجه برسد که "پس در بازنگری
اکبر گنجی مدتی پیش گفته بود که
سرنگون کردن جمهوری اسلامی
زبان آور است. او از همین منظر
تازگی به بازنگری انقلاب ۸۸
نشسته است. البته روشن است که
او آنرا انقلاب یا جنبش توده ای یا
خیزش و اینها نمیخواند بلکه از
"تجربه ۸۸" یا "جنبش سبز" سخن
میگوید. این را میتوان به ایشان
اغماض کرد. او در نوشته ای در
سایت بی بی سی تحت عنوان

ادامه صفحه ۳

بازتاب هفته

نوع دیگری از حرف و ادعا

بهروز مهرآبادی

انقلاب مراکش در پروسه تکوین

حبیب بکتاش

تقلاهای دیپلماتیک برای نجات رژیم اسد،

ادامه کشتار و سرکوب

محمد شکوهی

"کیف های پر از پول" و "دانه درشت" ها

هادی وقفی

خامنه ای و نامگذاری سال ۹۱

مهراب دشتی

دو اقتضاح سیاسی در سوئد

شهاب بهرامی

صفحات ۷-۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دست ناسیونالیسم از زندگی مردم کوتاه!

از صفحه ۱

تعریف شود. همانطور که جدایی مذهب از دولت امروز به یک خواست عمومی و شعار توده ای تبدیل شده است، باید جدایی اکید دولت از هرگونه هویت قومی و ملی به خواست عمومی مردم تبدیل شود. (۲۹ مارس ۲۰۱۲)

(۱) برای مطالعه در این زمینه که چگونه عنوان "اولین بیانیه حقوق بشر" به استوانه کوروش هیچ مبنای علمی و تاریخی ندارد به ویکیپدیای انگلیسی رجوع کنید. لینک آن این است:

http://en.wikipedia.org/wiki/Cyrus_Cylinder

(۲) در این مورد به بیانیه دفتر سیاسی حزب در محکومیت شعار فدرالیسم در مه ۱۹۹۶ رجوع کنید.

<http://www.wpiran.org/asnsad-mosavab-wpi/index-asnad.htm>

(۳) در این رابطه و کلا در باره ناسیونالیسم و نقش آن خواننده را به نوشته های منصور حکمت و بویژه در مطلب زیر رجوع میدهم: ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری:

<http://hekmat.public-archive.net/fa/0700fa.html>

بحث در مورد ستم ملی در یک جلسه پالتاکی:

<http://hekmat.public-archive.net/audio/3820/3820.smi>

شود. بهمین سیاق جامعه باید فاقد هویت ملی و قومی رسمی باشد. هرگونه ترجیح و امتیاز قومی و ملی و یا حتی تعلق خاطر دولت به هرگونه ناسیونالیسم باید مطلقا کنار زده شود. همانطور که خرافه و جهل مذهبی و اصولا هرگونه ایدئولوژی باید تماما از دولت و آموزش و پرورش جدا شود. (۳)

در این زمینه البته کار به این آسانی نیست و باید بیشتر نوشت و کار کرد. اما یک نکته مهم عجالتا تاکید بر تمایز بین فرهنگ و ناسیونالیسم است. فرهنگ ها، زبان ها، رقص و موسیقی و سنت لباس پوشیدن و غذا خوردن ها، اعیاد و جشنها و گردهمایی ها، آثار باستانی و بقایای تمدنهای گذشته، همینطور شخصیت ها، هنرمندها، شعرا، دانشمندان و غیره اینها جزو فرهنگ بشری است و باید از توسط دولت و حاکمیت مستقیم شهروندان آزاد و برابر ایران نه فقط پاس داشته شود که فرصت رشد و اعتلاء آنها و درافزودن به فرهنگ جهانی بشری فراهم شود. اما باید فرهنگ را از زیر سلطه ناسیونالیسم و مذهب و همه خرافه هایی که هزاران سال در خدمت طبقات حاکم بوده است بیرون کشید و وجه انسانی و جهانشول آنرا برجسته کرد. جامعه فقط وقتی میتواند واقعا برای همه شهروندانش حقوق مساوی و برابر قائل شود و به آنها امکان دهد چنانکه میخواهند باشد که بر اساس هویت جهانشمول انسانی

در تظاهرات های شهرهای آذربایجان و کردستان در چند سال پیش تجربه کردیم. این واقعیت که آن حرکات پرشور و انقلابی به سراسر ایران سرایت نکرد، یا دست کم با حمایت فعالتر و توده ای تری روبرو نشد کاملا به نفع جمهوری اسلامی بود. در این زمینه البته سرکوب و جنایت جمهوری اسلامی و فاکتورهای دیگری تعیین کننده بود، اما ناسیونالیسم قومی هم در جهت جدا کردن مبارزه مردم زحمتکش و محروم از هم دیگر نقشی ایفاء کرد. در هر حال تبلیغات ایران پرستی و باستان پرستی کاملا زمینه میدهد تا مردم را مشغول مساله عقب مانده و ارتجاعی که حالا کی ایرانی است و غرور و افتخار ایرانی چیست و غیره کند و هرکس را دنبال آباء و اجداد تاریخی و افسانه ها و خرافه های ناسیونالیستی مربوطه بفرستد و این وسط جمهوری اسلامی از آب گل آلود ماهی بگیرد. بی جهت نیست که احمدی نژاد و بخشی از حاکمان امروز جمهوری اسلامی میکوشند عیار اسلامیت را کم کنند و رنگ ناسیونالیسم ایرانی و کوروش پرستی بر بساط جنایت خود بمالند.

اما در مقابله با این تبلیغات و تلاشهای ناسیونالیستی باید علاوه بر اینکه نشان داد که کل این تلاش در سمت جمهوری اسلامی می ایستد و مردم را به عقب میکشاند باید از لحاظ سیاسی به آن تعرض کرد. برای این کار باید دست به ریشه برد، باید خواهان این شد که ناسیونالیسم هم مثل مذهب دستش از جامعه و از زندگی مردم کوتاه شود. تجربه جمهوری اسلامی نشان داده که جامعه ایران باید مذهب رسمی نداشته باشد و دولت و زندگی رسمی و اداری آن مطلقا عاری از هرگونه هویت، تعلق و ترجیح مذهبی تعریف

تبلیغات و فعالیت ناسیونالیسم های قومی هستند (مثلا در کردستان، آذربایجان، در بلوچستان، در مناطق عرب زبان خوزستان و در خود تهران) بگذارید تا ببیند این روضه خوانی برای کوروش کبیر و برگشت به عظمت طلبی ایرانی که بورژوازی ایران این روزها از اپوزیسیون تا پوزیسیون دم گرفته است، چه فرصتی به ناسیونالیسم های قومی (و دولت های حامی آنها) برای دامن زدن به جدایی ها و تفرقه ها و نفرت های قومی و مذهبی در بخش های وسیعی از مردمی که در جغرافیای سیاسی ایران زندگی میکنند، هدیه میدهد. گرچه بعید است که بتوانند چنین پروژه فوق ارتجاعی و پوسیده ای را به مردم بفروشند، همانطور که به وقت خودش نتوانستند شعار فدرالیسم را بفروشند، اما از این تبلیغات ناسیونالیسم ایرانی بوی خون و پوسیدگی و بندگی و ارتجاع می آید و باید بشدت علیه آن ایستاد، خطر بالقوه آنرا بازگو و آنرا افشاء کرد. درست همانطور که بوقت خودش گفتیم فدرالیسم و کوپیدن بر ناسیونالیسم قومی یک "شعار ارتجاعی" است، امروز هم باید با قدرت اعلام کنیم که ناسیونالیسم ایرانی نیز روی دیگر سکه شعار فدرالیسم است و بهمان درجه پروژه ای ارتجاعی و خطرناک است. (۲)

اما یک نتیجه فوری این پروژه عقب مانده و ارتجاعی ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی این است که دقیقا بخاطر تفرقه ای که بین مردم می اندازد کاملا به نفع جمهوری اسلامی تمام می شود. چرا که در راه مبارزه سراسری و قدرتمند کارگران و توده های وسیع علیه جمهوری اسلامی سنگ می اندازد. برای مثال ما قبلا این را

ثالثا بدون جدال جانانه و افشای بی امان آن خودبخود از میدان بدر نمی رود. خصوصا این روزها که از بی بی سی و صدای آمریکا و اپوزیسیون راست رژیم اسلامی گرفته تا احمدی نژاد و جناح هایی از درون حکومت اسلامی تبلیغات سنگینی را حول "کوروش کبیر" و "ایرانیت" و غیره به پیش میبرند، باید نشان داد که چه نتایج شوم و سیاهی در پس این تلاش ها میتواند نهفته باشد.

احتیاج به توضیح زیاد ندارد، و در شماره قبل انترناسیونال هم نوشتیم که چماق "نیاکان باستان" و امثال دروغ بزرگ "اولین بیانیه حقوق بشر" (۱) قرار است فردا جای چماق اسلام و "سنت پیغمبر و ائمه اطهار" را بگیرد. همانطور که اگر به اسلام و محمد حرفی بزنید و خلاف احکام الهی کاری بکنید حکم شما محارب و اعدام و سنگسار و زندان شکنجه است، فردا قرار است شما را به جرم "میهن فروشی" و "توهین به مقدسات ملی" و "تشویش اذهان عمومی در مورد افتخارات ملی" و "ضدیت با منافع ملی" و "تجزیه طلبی" و غیره در زندان های نوع ساواک بیندازند و شکنجه و سربه نیست و سرکوب کنند. اما مساله این نیست که پروژه کوروش پرستی چه سناریویی برای فردا تدارک دیده است. همین امروز هم میتواند بهر درجه که پیش رود جامعه را به قهقرا بکشانند و بنفع رژیم حاضر باشد.

یک نتیجه بلافصل کوپیدن بر طبل ایرانیت و کوروش کبیر و زرتشت و امثال آن، ایجاد و تشدید تفرقه و کینه ملی و قومی در جامعه ایران است. کافی است یک لحظه خودتان را جای مردمانی که تحت تاثیر



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiran.org

انترناسیونال

را بخوانید و وسیعا تکثیر و پخش کنید

نه قومی، نه مذهبی، حکومت انسانی!

وحشت ملی - اسلامی ها از "خیابان"

از صفحه ۱



تجربه های گذشته نمی توان فقط و فقط به "پیامدهای مثبت خواسته" توجه کرد، بلکه باید ذهن و نظر را به "پیامدهای منفی ناخواسته" نیز معطوف داشت. و بعد میگوید "آنچه جنبش سبز نامیده شد (منظور او خیزش مردم در سال ۸۸ است) پیامد ناخواسته انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ بود". متوجه شدید خاصیت فلسفه پوپر و ماکس وبر چیست؟ منظور او اینست که اصلاح طلبان، خیابان و خیزش و انقلاب نمیخواستند و بطور ناخواسته در آن گرفتار آمدند. او این را با صراحت بیان میکند: "...احزاب و سازمان ها و کاندیداها هیچ برنامه یا طرحی نداشتند که پس از انتخابات مردم را به خیابان ها بکشاند. مدعای اصلی اصلاح طلبان این بود که رژیم توانایی محدودی برای تقلب در انتخابات دارد. اگر اکثریت مردم در انتخابات شرکت کنند، مسأله ی تقلب منتفی شده و دوم خرداد ۱۳۷۶ تکرار خواهد شد" و بعد توضیح میدهد که "اصلاح طلبان ضمن قبول اسلام، انقلاب، قانون اساسی، جمهوری اسلامی و امام خمینی، به دنبال اصلاح نظام بودند و هستند، نه براندازی نظام. هیچ برنامه ای برای رویارویی با نظام و قرار گرفتن در برابر رهبری وجود نداشت." به این دلیل است که از نظر گنجی آن شلوغی ها و تظاهرات و تسخیر خیابانها توسط مردم برای "اصلاح طلبان" غافلگیر کننده بود. این اعتراف از جانب گنجی ارزشمند است. زیرا او گرچه اکنون رسماً خود را همگام دوم خردادیها و "اصلاح طلبان" نمیداند، اما یکی از چهره های شاخص آنها بوده است و هنوز هم در حول و حوش همانها گام

بر میدارد و تلاش میکند از تندرویهای برخی از آنها جلوگیری کند.

او در واقع دو نوع "تندروی" را مورد حمله قرار میدهد. یکی انقلاب کردن است که او از آن تحت نام خیابان نام میبرد و دیگری کمک گرفتن از دولتهای غربی و تبدیل شدن به اپوزیسیون مورد حمایت آمریکاست. که اینجا اشاره او به برادران دیروز خود امثال سازگارا و نوری زاده و بخشی از دوم خردادیهای سابق است که تلاش میکنند به چلی های ایران تبدیل شوند. گنجی از نقد این دو به راه حل قدیمی خویش میرسد: "حفظ نظام اسلامی".

"تا حدی که من می فهمم، راه دیگری نیز وجود دارد که نتیجه بخش است. به جای دولت، باید به جامعه نظر انداخت. به جای تسخیر قدرت سیاسی، به فکر تسخیر مردم - یا هژمونی در جامعه ی مدنی- بود. اگر خواهان دموکراسی هستیم، باید مردم را از طریق سازمان یابی های متنوع و متکثر قدرتمند ساخت. باید در میان مردم پایگاه اجتماعی پدید آورد. با طرح شعارهای انتزاعی معطوف به تسخیر دولت، لزوماً نمی توان به مقصدی رسید. باید به سراغ اقشار متفاوت اجتماعی رفت، آنان (کارگران، معلمان، ...) را سازماندهی کرد و مطالبات آنها را بیان و پیگیری کرد." بله! اکبر گنجی تمام زمین و زمان را بهم بافت تا به این نتیجه برسد که "تسخیر دولت" یعنی گرفتن قدرت از دست جمهوری اسلامی و "تسخیر قدرت" را باید کنار گذاشت. حرف گنجی اینست که باید کارگران و مردم را تسخیر کنیم. با تسخیر آنهاست که میشود جلوی انقلاب و تظاهرات و درگیریهای خیابانی را گرفت و جلوی تسخیر قدرت سیاسی یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی را گرفت. و نهایتاً يك "انتخابات آزاد" راه انداخت و قدرت را مسالمت آمیز منتقل کرد. یعنی بازگشت به

همان نسخه قدیمی و شکست خورده و فراموش شده "نافرمانی مدنی" و انتخابات آزاد. و بعد که انتخابات آزاد صورت گرفت میتوان بقول ایشان "سلطان علی خامنه ای" را هم اگر هنوز زنده باشد برکنار کرد و يك نظام اسلامی خوب داشت. واقعا او بعد از این همه سال هنوز هم يك پاسدار مومن نظام است. حقیقت اینست که آنچه کل سرنوشت جمهوری اسلامی را بطور جدی و سالهای سال است هم برای امثال گنجی و برادران اصلاح طلبش، و هم برای کل بورژوازی غرب زیر سوال برده، نفرت کارگران و معلمان و همه مردم از جمهوری اسلامی است. این نیروی میلیونی عظیم است که سال ۸۸ را به کابوسی برای همه دستجات بورژوازی چه ایرانی و چه غیر ایرانی تبدیل کرد. این نیروی عظیم است که در تلاش برای دست یابی به رفاه و آزادی و يك زندگی انسانی و خلاصی از ارتجاع اسلامی، شمشیر داموکلس انقلاب را مدام بالای سر جمهوری اسلامی و کل بورژوازی قرار داده است. گنجی بعد از تلاشهای بسیار به این نتیجه رسیده است که برای حفظ نظام اسلامی باید کارگران و معلمان را تسخیر کنیم تا جلوی انقلاب را بگیریم. و اگر انقلاب و فضای انقلابی کنار رود کل پروژه های رژیم چنج و تحریم و اینها نیز کنار خواهد رفت. آنچه گنجی مخفی میکند اینست که در این راه ایشان نیز دعای خیر همان دولتهای غربی را به همراه خود دارد که گرچه دیگر بعید است امیدی به نجات جمهوری اسلامی با این پروژه ها داشته باشند، اما به هر تلاشی برای مقابله با انقلاب مردم همراهی نشان میدهند. و به همین دلیل است که بی بی سی نیز يك در میان سراغ شخص ایشان می رود. اما کل حاشیه ای شدن و شکست دوم خردادیها و میداندار شدن کارگران و مطرح شدن "خیابان" و به میدان آمدن راه حل انقلابی، به وضوح نشان میدهد که این تلاشها راه به جایی نمیبرد و محکوم به شکست است.*

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما

برای کانال جدید است.

<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

Canada, ICRC, Scotiabank
4900 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
branch: Wood Green, Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 81 4779

BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبدال گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

کمک مالی به تلویزیون یک دنیای بهتر

کمیته فرانکفورت مبلغ ۱۵۰ یورو

مرجان واعظ مبلغ ۱۰۰۰ کرون

حوزه برابری ۲۰۰ دلار



بازتاب هفته

تقلاهای دیپلماتیک برای

نجات رژیم اسد، ادامه

کشتار و سرکوب



محمد شکوهی

مبارزه انقلابی مردم سوریه بر علیه رژیم بشار اسد همچنان ادامه دارد و کشتار، سرکوب و حمله ارتش تا دندان مسلح نتوانسته است آن را وادار به عقب نشینی کند. آمار رسمی سازمان ملل تعداد کشته شدگان توسط حکومت سوریه در یک سال گذشته را بیش از ۹۰۰۰ نفر اعلام کرده است اما منابع مختلف اپوزیسیون تعداد کشته شدگان را بسیار بیشتر از این برآورد می کنند. آنها تعداد زخمی شدگان را ۲۳۰ هزار نفر و تعداد دستگیر شدگان را بیش از ۲۴ هزار نفر اعلام کرده اند. رژیم سوریه برای ایجاد ارباب بیشتر و وادار ساختن مردم به عقب نشینی کودکان را هدف قرار داده است. در میان کشته شدگان بیش از ۵۰۰ کودک وجود دارد و گزارش های متعدد از زندانی کردن و شکنجه کودکان توسط دژخیمان رژیم اسد خبر می دهد. ناوی پیلای کمیسر حقوق بشر سازمان ملل تأیید کرده است که رژیم سوریه عمداً کودکان را هدف تیراندازی قرار می دهد. او اعلام کرد که این امر یک جنایت محسوب شده و باید در دادگاه به آن رسیدگی شود. جنایات رژیم سوریه با همکاری مستقیم جمهوری اسلامی انجام می شود. این همکاری در زمینه های مختلف از جمله شرکت مستقیم نیروهای سپاه پاسداران در عملیات نظامی بر علیه مردم سوریه، کمک های تسلیحاتی و مالی، کنترل زندانهای مخوف رژیم اسد و کمک های اطلاعاتی و امنیتی می باشد.

در چند ماه گذشته وضعیت سوریه مورد کشمکش و بحث دولت های مختلف بوده است. مایه اصلی این کشمکش ها میزان روابط این دولت ها با حکومت بشار اسد و نگرانی آنها از به پیروزی رسیدن

انقلاب مردم سوریه بوده است. در این راستا تلاش ها و تقلاهای دیپلماتیک سازمان ملل از طریق کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل ادامه داشته است. این تلاش ها از سه هفته پیش و به دنبال شکست تقلاهای اتحادیه عرب برای کشاندن رژیم اسد به پای میز مذاکره و بویژه برقراری آتش بس، حدت و شدت بیشتری به خود گرفت. بعد از چند هفته رفت و آمد و تلاش های عنان با همکاری مصر، سازمان ملل و اتحادیه اروپا، بالاخره اواخر روز سه شنبه ۲۸ مارس رژیم اسد موافقت خود را با طرح پیشنهادی عنان اعلام کرد. سخنگوی عنان در مصاحبه با رسانه های اعلام کرد که یکی از اهداف فوری این طرح برقراری آتش بس فوری برای تسریع امر کمک رسانی به مردم است.

بر اساس این طرح قرار است بعد از آتش بس با پادر میانی سازمان ملل و برخی کشورهای منطقه موضوع "پایان دادن به بحران سوریه" در گفتگوهای طرفین حل و فصل شود. اما همزمان با اعلام موافقت اسد حمله ارتش به شهرهای مختلف و کشتار مردم ادامه دارد. مردم سوریه هم اعتمادی به این مقاوله نامه ها نداشته و به مبارزات خود بر علیه حکومت اسد ادامه می دهند. تحت فشار اراده مردم برای سرنگونی رژیم نیروهای اپوزیسیون سوریه نیز اعلام کرده اند که به رژیم اسد نمی شود اعتماد کرد و راهی جز به زیر کشیدن این رژیم وجود ندارد.

رژیم اسد در جریان نشست و برخاستهایی که با کوفی عنان و هیات های رنگارنگ دیپلماتیک داشته، وحشیانه انقلاب مردم را سرکوب می کند. شهرها و روستاهایی که از کنترل رژیم خارج شده اند را بمباران کرده، آب و برق و اینترنت این مناطق را قطع نموده و اجازه ورود امداد گران و سازمانهای کمک رسانی برای کمک به مردم را نمی دهد. چندین شهر عملاً هنوز در محاصره ارتش می باشند و صدها هزار نفر از مردمان این شهرها برای نجات جان خود به کوهها پناه برده اند. فقط در طول دو ماهی که از محاصره شهرهای حمص، ادلب و درعا گذشته است، نزدیک به ۲۰ هزار نفر مردم به نواحی مرزی ترکیه

پناه برده اند. بمباران شهرها، توپ باران، ویران کردن بیمارستانها به "جرم" مداوای "تروریستها"، جلوگیری از ورود پزشکان و ... از جمله سیاست های کثیف رژیم اسد می باشند که هنوز ادامه دارد. رژیم اسد همزمان با سیاست سرکوب وحشیانه برای نجات خود ناچار دست به تقلاهای دیپلماتیک برای نشان دادن "چهره دیگری" شده است. از اوایل امسال که موج تظاهرات ها و مبارزات مردم به دمشق کشیده شده و دهها هزار نفر در جلوی کاخ ریاست جمهوری سوریه بر علیه رژیم دست به تظاهرات زده و خواهان سرنگونی رژیم شدند، ترس و وحشت از انقلاب مردم افزایش یافته است. رژیم اسد سرنگونی اش را دیده و هر درجه که مبارزات مردم اوج می گیرد، به همان درجه بربریت و سرکوبهایش را بیشتر کرده است. رژیم اسد تلاش می کند با سیاست "گفتگو" با "اصلاح طلبان" حکومتی که اکنون در صف اپوزیسیون قرار گرفته اند، در مقابل امواج انقلاب سدی درست کند. اما این تاکتیک تا کنون موفقیت چندانی نداشته است. رژیم اسد کنترل بخش های بزرگی از کشور را عملاً از دست داده است. موج فرار سربازان ادامه دارد. اگر چه بسیاری از این سربازان به "ارتش آزاد سوریه" پیوسته اند که توسط دولت ترکیه هدایت می شود ولی فشار مردم و بدنه پائین آن یعنی هزاران سربازی که به آن پیوسته اند، تاکنون مانع از سازش آن با حکومت سوریه شده است. سرنگونی خواست اکثریت مردم سوریه است و انقلاب حرف اول را در سوریه می زند. قدرت انقلاب تاکنون نتوانسته است تقلاهای سیاسی برای جرح و تعدیل و "اصلاح رژیم" را با شکست مواجه کند و به عقب براند.

قلب "بهار عربی" نبض انقلابهای ناتمام این منطقه در انقلاب مردم سوریه می زند. پیروزی این انقلاب شکستی بزرگ برای اسلام سیاسی و نماینده رسمی آن جمهوری اسلامی می باشد. جمهوری اسلامی و کل جریانات وابسته به آن در سرنگونی رژیم اسد، اقول و شکست خودشان را دارند می بینند. حمایت های بیدریغ جمهوری اسلامی از حکومت بشار اسد، به همین دلیل است. اما فروپاشی رژیم اسد از مدت ها پیش آغاز شده است و نفس های آخرش را می کشد.*

نوع دیگری از حرف و ادعا



بهروز مهر آبادی

گزارش سازمان عفو بین الملل که روز سه شنبه هشتم فروردین منتشر شد، حرف چندان تازه ای برای مردم ایران نداشت. همچنانکه وقتی ۲۰ روز قبل از آن یعنی در ۱۷ اسفند وقتی احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، گزارش خود را منتشر کرد، واکنشی چندانی در بین مردم بوجود نیاورد. مردم ایران واقعیت اعدام، شکنجه، سرکوب، سانسور و اختناق را در لابلای تعارفات دیپلماتیک و آمارهای رسمی اعلام شده از طرف این مقامات بین المللی جستجو نمی کنند. فقط وقتی آقای "احمد شهید" از جمهوری اسلامی درخواست می کند تا اعدام برای مواردی که "جرم جدی" محسوب نمی شود، متوقف گردد، مودبانه از این "دلسوزی شنیع" اظهار انزجار می کنند.

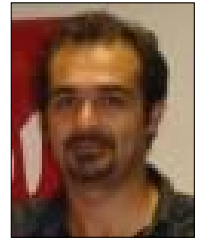
جمهوری اسلامی از اعدام و کشتن، دیگر فقط برای ایجاد ارباب استفاده نمی کند. "اعدام" فقط نشان دهنده بی ارزشی وجود انسان در مقابل قوانین قرون وسطایی و در مقابل منافع سرمایه داری حاکم نیست. در سال های اخیر اعدام برای جمهوری اسلامی تنها وسیله ای است که از آن برای درمان کابوس سرنگونی خود، استفاده می کند. هر انسان زنده ای که در خدمت نظام و شریک در جنایات آن نباشد، دشمن و یک خطر بزرگ برای نظام محسوب می شود و اعدام تنها راه مقابله حکومت اسلامی با "میلیونها" خطر است؛ اعدام مهمترین ابزار رژیم برای مقابله با وحشی است که گریبانش را گرفته است. این را دهها میلیون مردم ایران می توانند بگویند که هر عمل طبیعی در جوامع متمدن نظیر ابراز عقیده، داشتن اندیشه، خواندن یک نشریه، شرکت در یک راهپیمایی، در خواست حقوق عقب افتاده، ایجاد

یک تشکل، گوش دادن به موسیقی و یا ارتباط آزاد با یک انسان دیگر می تواند اعدام در پی خود داشته باشد. با توجه به هراس دهشتناک رژیم از مردم است که می توان فهمید که جمهوری اسلامی چرا کودکان را اعدام می کند و چرا تشریفات متداولی نظیر دادرسی و حق داشتن وکیل و ... مفهوم و معنایی ندارد. حتی دست اندرکاران نظام هم نمی توانند ایمن باشند. "کشتن" همواره یک ابزار مهم در تصفیه حساب های باند های درون رژیم بوده است. اعدام و ترور بسیاری از دست اندرکاران حکومت برای سرپوش گذاشتن بر دزدی ها و جنایات مهره های بزرگ تر، امر پنهانی نیست و اسناد و گزارشات مختلفی از موارد مختلف آن در خلال دعوای جناح های رژیم افشا شده است. این اعدامها را نیز می توان اقداماتی برای "رفع خطر" به حساب آورد.

گزارش "احمد شهید" و یا "سازمان عفو بین الملل" شاید برای کسانی که خود سالها همکار نظام بوده و اکنون بیرون رانده شده اند و یا محدوده تفکرشان از "قوانین خوب اسلام" بالاتر نمی رود، خوشایند باشد اما برای مردمی که بیش از ۳۱ سال است ضربات توحش اسلامی را بر پیکر خود دارند، از جمهوری اسلامی توقع "دادرسی عادلانه" داشتن، توهین آمیز است. مردم به چیزی جز سرنگونی جمهوری اسلامی و محاکمه بانینان خونبار ترین دوره های تاریخ ایران، رضایت نمی دهند. جنبش علیه اعدام و مخالفت با اعدام بعنوان "قتل عمد دولتی"، چندین سال است که آغاز شده رهبران و شخصتهای شناخته شده خود را دارد و مردم ایران و میلیونها نفر را در جهان پشت سر خود دارد. این جنبش پیشروها و دستاوردهای خود را دارد و میتواند بسیار امیدوار بود که این نیروی عظیم بتواند ابزار جنایت و اعدام را از دست نه فقط جمهوری اسلامی و بلکه همه حاکمان سرکوبگر بیرون آورد. اکنون بطور واقعی صحبت از دستگیری و محاکمه کسانی است که میلیونها جنایت انجام داده اند ولی هنوز آزادانه در مجامع بین المللی حضور می یابند و فرش قرمز برایشان پهن می شود. حرف و ادعای مردم ایران از نوعی دیگر است.*

بازتاب هفته

کیف های پر از پول و "دانه درشت" ها



هادی وقفی

بگیریم، می گویند دانه درشت نیست و پشت سر این دانه درشت هایی باید پیدا شود!

"مصطفی پورمحمدی" ظاهرا به میدان آمده است تا بالاخره به برخی واقعیت ها بخیال خودش پاسخ داده و خیال افکار عمومی را راحت کند. در سخنان او واقعیت های عمیق و در عین حال تلخ و خطر سازی برای جمهوری اسلامی نهفته است. وزیر کشور سابق احمدی نژاد بسیار دستپاچه و پیش از آنکه خبرنگاری از او پرسش کند، می گوید: " شما از من می پرسید، از دادستان می پرسید، از قاضی پرونده اش می پرسید؛ مقامات بالا دخیل بوده اند؟ جواب می دهیم بله، حمایت کردند و داریم می گوئیم این را!" و اضافه می کند که "در دست داشتن دولت در این پرونده هیچ تردیدی نیست... از رئیس جمهور، رئیس دفترش، نمایندگان مجلس، وزرا و رؤسای بانک ها!" اینها گویا اسامی رمز دانه درشت ها در دزدی و غارتی است که به اعتراف پورمحمدی "نیاز به ارتباطات قوی دولتی داشته است!"

پورمحمدی در ادامه ضمن اشاره به اینکه دستگاه قضایی ایران برای دستگیری متهمان فراری این پرونده از پلیس بین الملل (اینترپل) کمک خواسته است، به موضوع "محمودرضا خاوری"، مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره بانک ملی که به کانادا گریخته و در شهر تورنتو اقامت گزیده است، اشاره می کند. اینکه محمود رضا خاوری از سالهای قبل پرونده های دیگری در وزارت اطلاعات و سازمان بازرسی کل کشور داشته بخاطر باصطلاح تخلفات و سوء استفاده هایش و امتیازات و رانت هایی که به برخی می داده است! پور محمدی باز پیش از آنکه خبرنگاری سؤال کند و در توجیه اینکه چرا با این وصف دستگاه قضایی خاوری را بازداشت نکرده، می گوید "او خیز برای مقاصد بالاتر داشت و تلقی ما این نبود که ممکن است بخاطر این اختلاس فرار کند!" در واقع پورمحمدی میگوید که با همراهی دانه درشتها دلیلی نداشت که فکر کنیم او فرار میکند.

واقعیت آن است که "مصطفی پورمحمدی" در اعترافاتش، نتیجه

چهارمین جلسه رسیدگی به پرونده اختلاس سه هزار میلیارد تومانی یا پرونده موسوم به "بزرگترین اختلاس تاریخ ایران" روز سه شنبه بریاست قاضی ناصر سراج و بمنظور رسیدگی به اتهامات متهم ردیف دوم این پرونده بنام "ب. ب" که معاون کلیه امورات مالی و املاک شرکت سرمایه گذاری "امیر منصور آریا" بوده است، برگزار شد. تاکنون چهار مرحله این نمایش تشکیلی یافته و طی آن هر چند جلسات دادگاه عمومی بوده است اما، چهره متهمان در رسانه ها و نشریات روتوش شده و با هویت های الفبایی معرفی شده اند. گفته می شود متهم ردیف دوم این پرونده از نزدیکان "امیر منصور خسروی"، متهم ردیف اول و مالک ۴۱۱ شرکت بوده که از طریق تبانی با برخی مقامات به ثروت هنگفتی دست یافته است - و به اعتراف خودش - دست راست امیر منصور بوده و به قاضی پرونده گفته است که میتواند با یک بار دیدن امضای او، آن را جعل کند. بالینحال، در پاسخ به سؤال قاضی از وجود "کیف های پر از پول" اظهار بی اطلاعی کرده است! سه جلسه گذشته این دادگاه در گیر و دار بحران های مختلف حکومت اسلامی بهمین شکل برگزار شده و هنوز هیچ چیز - همچون تمام بی دادگاه های رژیم اسلامی در طول بیشتر از سی سال گذشته - برای مردم و افکار عمومی تعیین تکلیف نشده است. بنا به اعترافات "مصطفی پورمحمدی" وزیر کشور سابق احمدی نژاد، معاون اطلاعات در زمان قتل های زنجیره ای و ریاست کنونی سازمان بازرسی و نظارت کل کشور، آنچه به نتیجه آمده این است که "از نظر برخی ما هر کسی را هم بگیریم تا حتی ریس جمهور مملکت را هم

خامنه ای و نامگذاری سال ۹۱

مهراب دشتی

سال ۹۱ نیز مثل سالهای پیش که خامنه ای بنا به وضعیت جمهوری اسلامی نامی به آنها الصاق میکرد نام خود را یافت. سال تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی!" از همین نام فوراً میتوان فهمید که حکومت اسلامی با چه معضلی روبروست، از دنیا رانده شده و میخواهد با "اقتصاد داخلی" خود را سرپا نگهدارد. همان طور که در سال های پیش دیدیم، از سال ۱۳۸۵ به این طرف شعارهای خامنه ای در قالب نامگذاری سال، بیشتر رنگ اقتصادی بخود گرفته است. از سال "خدمت و پاسخگویی" گرفته تا عنوانی مانند "صرفه جویی و الگوی مصرف" و "همت مضاعف"، کارمضاعف"! و "جهاد اقتصادی" و تا امسال که سال "تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی" نامیده شده است. در همه ی این نامگذاری ها معمولا یک انگیزه برای مصرف داخلی و یک هدف برای مصرف خارجی، نقش داشته است. تا جایی که به مصرف داخلی برمی گردد باید گفت که بیشتر برای اقناع توده های دنباله رو و گرفتن ژست همه چیزدان و همان واژه ی توخالی فرزاندگی است. اما مهمتر از آن قرار است این چماقی شود در دست نیروهای حکومتی علیه کارگران برای جان کندن برای "تولید ملی" و ساکت ماندن در برابر دستمزدهای زیر خط فقر بخاطر توطئه خارجی. تا آن جا که به جنبه های خارجی و مصارف بین المللی مربوط می شود، هرکدام از این شعارهای موسمی اقتصادی، ضمن آن که در خطاب به بورژوازی است، در پاسخ به بحران هایی است که کل نظام را فرا گرفته و می رود تا این دیوار کهنه و ترک خورده را بر سر رژیم آوار کند. به بیانی دیگر، اگر در سال های گذشته مثلا شعار "صرفه جویی و رعایت الگوی مصرف" مبنای نام گذاری سال قرار گرفته بود، معنی اش آن بود که منابع مالی رژیم بنا به دلایل دزدی

این بی دادگاه و اساسا سرانجام این نمایش های سفید و مضحک رژیم اسلامی را از قبل پیش بینی کرده و با طنزی تلخ از "دانه درشت" های پشت پرده در این پرونده سخن گفته است. سخنان او باز هم به سخره گرفتن روند و پروسه نمایش دادگاهی است که مقامات جمهوری اسلامی ترتیب داده اند تا طی آن عده ای منفعت طلب عادی را قربانی غارتگریها و دزدی های خود سازند. هرچند تجربه ثابت کرده است که همین قربانیان هم پس از نمایشات مزخرف بازجویی و بازپرسی و زندان بعد از مدت کوتاهی آزاد می شوند و احتمالا باز هم راهی دیار خارج می گردند! اما...

پرونده سه هزار میلیارد تومانی اختلاس، اولین و آخرین پرونده دزدی و غارت اموال مردم ایران از سوی مقامات اسلامی نیست که بیشتر از سی سال فقر و محنت و بدبختی و بیحقوقی اسلامی را در سایه هزار و یک قانون شرعی و غیرشرعی به این مردم تحمیل کرده اند. مردم و زنان و کارگران معترض ایران به اعتراف خود مصطفی پورمحمدی، "دانه درشت" های واقعی را می شناسند! می دانند که در آن مملکت اگر رئیس جمهور هم دستگیر شود، همچنان باید دنبال "دانه درشت" های پشت پرده باشند! این مردم که بیشتر از سی سال دروغ ها، شایعی ها و دزدی های مقامات مذهبی را دیده و حاکمیت آنها را در زندگی خود تجربه کرده اند، بخوبی می دانند که یک سر اصلی تمام این دزدی ها و تبهکاریها به بیت رهبری وصل است و پس از او تمام این مقامات در خصلت اساسی بند و بست و افشاگریهای متقابل برای دزدی و سهم خواهی بیشتر شریکند. چنین واقعیاتی آنقدر روشن و صریحند که پورمحمدی شکنجه گر را هم به صرافت اعترافاتی از این دست واداشته اند. هیچ حکومتی روشن تر و صریح تر از این نمی تواند اعتراف کند که ریشه، اساس و ماهیتش فاسد و ناکارآمد است و مینا و پایه های ساختاری اش بر اساس دزدی و چپاول دسترنج مردم زحمتکش جامعه از سوی عالیترتبه ترین مقامات سیاسی و مذهبی استوار شده است. چنین حکومتی به پایان کار رسیده، آبرویش بر باد رفته و باید بساط ننگینش را از زندگی مردم ایران جمع کرد.*

های سران نظام ته کشیده بوده ویا صرف ماشین ترور و تجهیز گروه های تروریستی حماس و حزب الله و بقیه جک و جانورهای آدم کش در اقصی نقاط جهان شده است. و مردم می بایستی کمتر خرج کنند و حساب سفره های خالی شان را داشته باشند و کارگران به مزد بسیار پایین تر از خط فقری که رژیم اعلام کرده بود عادت کنند و گرانی را طاقت بیاورند تا با مهندسی افکار عمومی، سنگ بنای ریاضت اقتصادی گذاشته شود. اگر در سال بعد از آن، شعار بغایت سرمایه دارانه ی "همت مضاعف"، کار مضاعف" برپیشانی برنامه های ریاضت طلبانه رژیم نقش بسته بود، اوضاع حکایت از افزایش حرص و آز رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران داشت تا از این طریق بتواند ضمن حفظ موقعیت سیاسی خود نزد حامیان و افزایش کمک های تسلیحاتی به آنان، سود بیشتری نیزبرد و جیب های گشاد خود را نیز از پول های یافتمت بینبارد. از طرف دیگر اگر در این سال، کارفرمایان دولتی و خصوصی، تسمه از گردن ی کارگران و کارمندان کشیده اند، توجیه موجبی! داشته باشند و با چماق تولید داخلی کارگران را ساکت و منکوب کنند.

براستی حمایت از کار و سرمایه به چه معناست؟ حمایت از کار که در خلاء معنی پیدا نمی کند. یا باید حمایت از کار کارگران باشد که با توجه به سیاست های استثمارگرانه و کارگر ستیزانه ی وزارت کار در میزان دستمزد و مکانیسم تعیین دستمزد و بیکار سازی های گسترده و نگهداشتن کارگران و خانواده های شان در فقر مطلق در قالب به گروگان گرفتن معیشت آن ها، نه تنها حمایتی از کارگران صورت نمی گیرد بلکه اعتراضات به حق شان را با دستگیری فعالین و زندان و شکنجه پاسخ می دهد. با این توضیح منظور خامنه ای و طراحان چنین شعار هایی این است که باید از "کارکرد سرمایه" که همانا سود است، حمایت کنند. و یا این که رک و راست تر معنایش اینست: "حما

یت از کارفرمایان و سرمایه داران".

بازتاب هفته

انقلاب مراکش در پروسه تکوین



حبیب بکتاش

اطلاعات عمومی

مراکش کشوریست در شمال آفریقا، در شمال کشورهای الجزایر و موریتانیا، با جمعیتی ۳۶ میلیون نفره و مساحتی کمتر از نصف مساحت ایران. مراکش در سال ۱۹۵۶ از استعمار فرانسه و اسپانیا خلاص شد و استقلال خود را باز گرفت. نظام حکومتی این کشور سلطنت مشروطه است، اما شاه محمد ششم حاکم بلامنازع این کشور است و تمام قدرت سیاسی دست اوست، بطوری که میتواند مجلس یا هر نهاد دیگری را منحل کند. همینطور تمام بخشهای اقتصادی این کشور تحت نفوذ و کنترل اوست. در آمد ناخالص ملی مراکش حدود ۱۶۰ میلیارد دلار، با در آمد سرانه حدود ۵۰۰۰ دلار میباشد. این رقم حدود نصف در آمد سرانه در ایران است. در آمد سرانه با تقسیم در آمد ناخالص ملی بر شمار جمعیت بدست می آید.

روز خشم، بیستم فوریه

مردم مراکش اولین روز خشم خود را در بیستم فوریه سال ۲۰۱۱، یعنی حدود یک هفته بعد از سقوط مبارک، برپا داشتند. وقتی مردم تونس و مصر در صفوف میلیونی به خیابانها ریختند و دیکتاتورهای مادام العمر را ساقط کردند، رسانه های داخلی و خارجی جار میزدند که مراکش استثنا است، شاه محمد ششم شاه فقیران است، او رهبر مذهبی مردم مراکش است و نسبش به پیامبر وصل است، که اوضاع در مراکش امن و امان است. اما مردم مراکش از همان کمبودها، فسادها، اجحافات، سرکوبها، بی حرمتیها، بیکاریها و فقری رنج میبردند که مردم تونس و مصر، مردم مراکش

اما این حرکت بحد کافی قدرتمند بود که شاه محمد را به یاد فرمهای اساسی بیاندازد. در ۹ مارس شاه محمد یک سری فرمهایی را اعلام کرد مبنی بر جدائی نهادهای قدرت، دستگاه قضائی مستقل، حقوق دموکراتیک بیشتر، انتخابات عادلانه تر و غیره.

مبارزه ادامه دارد

مبارزه جوانان و مردم مراکش علیه فقر و فلاکت، علیه دیکتاتوری و علیه استثمار وحشیانه سرمایه داران ادامه داشته است. هشت ماه بعد از روز خشم، یکی از فعالین "جنبش بیستم فوریه" در پاسخ به سوال گزارشگر "در دفاع از مارکسیسم" چنین میگوید: "جنبش بیستم فوریه برای بیشتر از ۸ ماه علیه استبداد جنگیده است. چه دستاوردهایی حاصل شده است؟"، "ما دستاوردهای زیادی داشته ایم. از بیستم فوریه ۲۰۱۱ توده های فقیر در خیابانها بوده اند؛ ابتدا هر ماه، بعدا هر هفته، نه تنها در شهرهای بزرگ، بلکه همچنین در شهرهای کوچک و روستاها. این در خود یک دستاورد بزرگ است. این اولین بار در تاریخ مراکش است که هزاران نفر از جوانان و توده های لگدمال شده، که تا بحال بی صدا بوده اند، پافشارانه به خیابانها میریزند تا خواستهای خود را برای آزادی، کرامت انسانی و از بین بردن استبداد و استثمار فریاد بزنند." او ادامه میدهد: "تظاهرات و اشغال خیابانها در کشورهایی که زیر یوغ دیکتاتوریهایی رنج میبرند که هر نوع ابراز وجود را سرکوب میکنند، مثل رژیم مراکش، یک تجربه ساده نیست. تظاهرات یک مدرسه انقلاب است و عالی ترین عمل انقلابی. این عمل شجاعت بالا و از خود گذشتگی زیادی می طلبد. مخصوصا که نتیجه در بسیاری موارد، بخاطر سرکوب وحشیانه، مرگ است...". او می افزاید: "طی این حرکتها شگفت انگیز مبارزه، مبارزان و رهبران طبیعی زیادی عروج کرده اند. آنها برای اولین بار در زندگیشان، یاد گرفتند که خیابانها را اشغال کنند، ستم را به مصاف طلبند و در تظاهرات توده ای تجربه کسب کنند. تجربه ای که در آینده ای نزدیک به بار خواهد نشست."

حاریا (سوپ مراکش) بر روی آتش آرام میجوشد

منطقه الریف، بخش کوهستانی در شمال مراکش، از اکتبر سال ۲۰۱۱ تحت کنترل شدید پلیسی بوده است. طی این مدت پنج جوان بطور مشکوکی مرده اند و یک فعال اجتماعی به قتل رسیده است. رهبران جنبش بیستم فوریه ربوده شده، شکنجه شده و دستگیر شده اند. پلیس وحشیانه به تظاهراتها حمله کرده است و مغازه ها توسط اوباشان با لباس نظامی، به هم ریخته و به غارت رفته اند. اما این اعمال وحشیانه جوانان و مردم منطقه الریف را ترسانده و به عقب نرانده است. با اعتصاب عمومی ۵ مارس امسال که طی آن مردم جاده های منتهی به روستای بنی بوآیچ، با جمعیت حدود ۱۶ هزار نفر، را بستند، این منطقه یک حالت شورش بخود گرفته است. مردم این منطقه شورای دولت محلی را به رسمیت نمیشناسند و پلیس را نیروی "اشغالگر" بحساب می آورند. منطقه الریف به سنگر فعالین جنبش ۲۰ فوریه تبدیل شده است و با سرعت شهرها و روستاهای

خانمه ای و نامگذاری سال ۹۱...

از صفحه ۵

ایرانیان و... در زمینه ی اقتصاد و آوردن لوحه ی کوروش و نمایش عمومی آن و صدور مجوز چاپ کتاب های تاریخ باستان ایران در زمینه فرهنگ و تاریخ، از جمله حقه های جمهوری اسلامی است که به وسیله ی آن قصد دارد بر گرایشهای ناسیونالیستی بخشی از مردم و جوانان، سوار شود. و امسال که فشار بین المللی بر جمهوری اسلامی بیشتر شده این جنبه نیز غلیظ تر شده است. رژیم، برای تاخیر انداختن زمان سرنگونی خود دست به هر تخته پاره ای می زند غافل از آن که مردم به پا خاسته و عدالتخواه و آزادی طلب، عزم خود را جزم کرده اند تا این رژیم ارتجاعی و ضد بشری را بیندازند. دیگران اسم عوض کردن های عوام فریبانه نمی تواند مانع سقوط و سرنگونی رژیم به دست مردم معترض و انقلابی شود.*

جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدن تا کنون، حکومت سرمایه دارن مفتخور و حریص بوده و با جنایات بسپار از آنها حمایت کرده است. نکته ی دیگری که در فحوا ی نام گذاری حمایت از کار و سرمایه ملی مستتر است، خطاب به کارگران ایران است. یعنی ای کارگران ایرانی! حالا دیگر شرکت های خارجی و بیگانه واجبی در ایران کار نمی کنند تا شما را استثمار کنند، این ها همه ایرانی اند و اگر شما را استثمار کنند، پولش جای دوری نمی رود بلکه در همین کشور خرج می شود! تکیه بر جنبه های ملی و قلقلک دادن روحیه ی خفته ی ناسیونالیستی، چند سالی است که در دستور کار عوامفریبی سران رژیم قرار گرفته است. این سناریو از "مکتب ایرانی" مشایی گرفته تا نامگذاری بانک های به اصطلاح خصوصی سپاه مانند بانک پارسیان - بانک پاسارگاد - بانک تات - بانک

بازتاب هفته

دو افتضاح سیاسی در سوئد



شهاب بهرامی

در هفته های اخیر ماجرای ارتباطات و معاملات نظامی بین دو کشور سوئد و عربستان سعودی به یکی از جنجال برانگیز ترین افتضاحات سیاسی دولت محافظه کار سوئد تبدیل شد. بدنبال افشای رادیو سراسری سوئد از اخبار این معاملات سری، موجی از عکس العمل های تماشانی بر له و یا علیه افشاگران براه افتاد اما تماشایی ترین نکته این ماجرا نه وقوع خود معامله سیاسی و اقتصادی بلکه شیوه دور زدن قوانینی است که خودشان وضع کرده ولی در موارد مقتضی و با هر دوزدنی با یک مهر "اسناد سری و محرمانه" پرونده را می بندند تا از گزند آگاهی عمومی در امان بمانند.

در سال ۲۰۰۵ میلادی دولت فعلی سوئد بر خلاف قوانین و مقررات موجود، با دولت عربستان قراردادی در مورد کمکها و توسعه صنایع نظامی منعقد می کند، سه سال بعد تصمیم به ساختن کارخانجات در زمینه صنایع موشکی گرفته می شود برای احتراز از درز اخبار مربوطه، سازمان و نهاد امنیتی وزارت دفاع سوئد "موس" سرمایه راه اندازی یک شرکت خصوصی (اس.اس.تی.آی) را در اختیار سازمان "اف.او.آی" وابسته به وزارت دفاع میدهد تا هر گونه ردپایی از طرف دولت و وزارت دفاع کشور سوئد از بین برود. نخست وزیر و مسئولان ذیربط که تا چند روز پیش اظهار کم اطلاعی کرده و یا با سیاست سکوت وقت می خریدند دست به پاتک زده و خواهان شناسایی و مجازات کارمندانی در سازمان

"اف.او.آی" شده که مظنون به انتشار این اخبار می باشند. همزمان خانم وزیر تجارت خانم "اوا بیورلینگ" نه تنها از این معامله دفاع می کند و خواهان ادامه همکاری بیشتر با دولت سعودی میشود بلکه منتقدین و مخالفین را به عدم داشتن دانش در زمینه معاملات اقتصادی مفتخر می گرداند. ایشان این سخنان را درست بعد از افشاگری جدید دیگری از طرف روزنامه "اکسپرسن" ایراد می کنند. طبق ادعای این روزنامه دولت سوئد و شخص خانم "اوا بیورلینگ" وزیر تجارت تلاش فراوانی جهت فروش پیشرفته ترین تکنیک های کنترل مردم به دولت عربستان مبدول داشته اند. سیستمهای مدرن استراق سمع، دوربینهای پیشرفته کنترل از راه دور، بخشی از این معامله جدید است. طبق گفته مقامات سوئدی تنها در سال گذشته، دولت سوئد حدود دو میلیارد دلار سلاح و دیگر تجهیزات نظامی به عربستان سعودی صادر نموده است. وزیر دفاع سوئد "استن تولگ فورس" در جمع خبرنگاران و نمایندگان مجلس سوئد با آویزان شدن به محرمانه بودن پرونده این معامله، از جواب دادن به سئوالات طفره رفت و خاطر نشان ساخت تا روشن شدن پروسه تحقیقات از سوی مقامات قضائی منتظر خواهد ماند. اما بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۹ مارچ استعفای خود را اعلام کرد.

کارل بیلد وزیر امور خارجه و نخست وزیر اسبق سوئد با ابراز عدم اطلاع از مسئله و طفره رفتن از جواب دادن به سئوالات خبرنگاران، گریبانگیر درد سر و داستان تازه ای شد، داستانی که بنظر قدیمی شده بود. حکایتی که جرج کلونی دوباره بر سرزبانها جاری ساخت. "جرج کلونی" ستاره نامدار هالیوود و یکی از فعالان دفاع از حقوق انسانی، ماه گذشته به عنوان اعتراض به کشتار مردم سودان بوسیله ارتش و میلیسیای دولتی، وارد محوطه سفارت این کشور در

نیویورک شده و متعاقبا بوسیله پلیس دستگیر شد. این اتفاق مدیا و افکار عمومی سوئد را بار دیگر متوجه کارل بیلد وزیر امور خارجه این کشور کرد.

کارل بیلد، خود یکی از سهامداران عمده شرکت سوئدی "لوندین پترولیوم" و از اعضای مدیریت این شرکت تا سال ۲۰۰۶ که به پست وزارتی رسید، بود. چندی پیش ائتلافی متشکل از پنجاه سازمان اروپائی در محکومیت شرکت "لوندین پترولیوم" اسنادی را منتشر نمودند طبق این اسناد همکاری این شرکت نفتی با دولت سودان و ارتش آن کشور منجر به کشتار حداقل دوازده هزار نفر و بیرون انداختن بیش از صد و شصت هزار نفر از مردم مناطق نفتی در جنوب آن کشور شد. سازمان عفو بین الملل حوادث ذکر شده را جنایت علیه بشریت نامیده و خواهان برخورد قاطع مجامع بین المللی شده است کارل بیلدت بارها هرگونه رابطه خود با این شرکت را انکار کرده است.

آوای این رسوائی سیاسی دولتمردان سوئد اینک رساتر از روزهای قبل شنیده می شود. معلوم شده تمام افراد متنفذ دولتی از این ماجرا با خبر بوده و آگاهانه برای منحرف کردن افکار عمومی دروغ می گفتند. آنها از نقش شرکت نفتی سوئدی در کشتار و آوارگی مردم جنوب سودان باخبر بوده و خود در امکان سازی تسهیلات دیپلماتیک و اقتصادی برای این شرکت سهامی بوده اند. در مورد رابطه با عربستان سعودی نه تنها سران احزاب پارلمانی در جریان بوده و از نمایندگان مجلس مخفی می نموده اند بلکه کمیسیون ویژه مجلس که وظیفه اش نظارت بر کار دولت و جلوگیری از تخلفات دولتی است، خود به عنوان محلل و رابط این معامله ایفای نقش کرده است.

دنبال کردن همین چند واقعه مذکور به هر ناظر بیطرف و بی خبر از دنیای سیاست، تصویری خلاف عرف موجود دنیای رسانه ای و سیاست در جهان دموکراسی خواهد داد. تصویری که در آن مشتی شعبده باز حیلہ گر، در لباس وکیل و وزیر و

سیاستمدار در دالانهای مخفی پارلمانها و وزارتخانه ها و دفاتر شرکتهای چند ملیتی جمع شده و در مورد سرنوشت انسان لگدمال شده و مستاصل، طرح می ریزند. در این تصویر ما "روپرت ماردوک" غول مدیا را داریم که بجای مردم انگلیس، وزیر و نخست وزیر نه انتخاب که انتصاب می کند، وزیر دفاع دولت سوئد را می بینیم که با لبخندی تحقیر آمیز در جواب سؤال نمایندگان مجلس با اشاره به محرمانه بودن قضیه، به عروسکی بودنشان می خندد، حکومت ولادیمیر پوتین و مافیای او را بر روسیه می بینیم. بشر امروز، دنیای واقعی دموکراسی و نظم سرمایه را اینبار کاملاً دیجیتالیزه رویت می کند.

ممکن است همین فردا به دنبال استعفای وزیر دفاع، چند وزیر و چند مسئول از کار برکار شوند چند معامله نظامی و اقتصادی فسخ

شود، چند مسئول دولتی پشت صفحه تلویزیونی قرار گرفته و عذر خواهی کنند اما درب کماکان بر همان پاشنه خواهد چرخید. تولید سلاحهای کشتار جمعی با استفاده از آخرین تکنولوژی همچنان برای سرمایه داران و دولتهایشان پول و جان درو خواهد کرد، دیکتاتورهای میروند و آدمخواران دیگری بر مسند می نشینند تا آب رفته را به جوی باز گردانند و این امواج را از سر بگذرانند. اما دیوار دو طرف دارد و امواجی دیگر در آن طرف دیوار خیز بر خواهند داشت. هیچ سرنوشتی محتوم نیست و قرار هم نیست درب بر همان پاشنه بچرخد. اگر "جرج کلونی" با امکانات ساتلیتی خودش از بالای ابرها به شناسائی جنایت کاران زمین مشغول است این وظیفه جهان متمدن است که بساط این اوباشان را از پائین و از روی زمین جارو کند.

انقلاب مراکش در پروسه تکوین...

از صفحه ۶

و گسترده تر گشته است. برای خلاصی از شرایط فلاکت بار خود، مردم مراکش چاره ای جز رو در رویی با کل رژیم دزد و سرکوبگر ندارند. انقلاب مردم مراکش در پروسه تکوین است. آتش اعتراضها و تظاهراتها و اعتصابات زبانه میکشد و "حریرای" انقلاب به آرامی بر روی این آتش میجوشد. منابع استفاده شده:

ویکی پدیا:خیزش در روستاهای الریف، یک تغییر مهم در ذهنیت توده ها - در دفاع از مارکسیسم ترازنامه ای از هشت ماه مبارزه انقلابی در مراکش - در دفاع از مارکسیسم

شورش در شهر بنی بوآیاج، تقاضای همبستگی بر علیه سرکوب وحشیانه - در دفاع از مارکسیسم

معترض بود. همانطور که در بالا اشاره شد، شاه محمد و دزدان دور و بر او بزرگترین سرمایه داران مراکش هستند و بخش اعظم منابع اقتصادی در دستهای آنها متمرکز شده است. این بسیار طبیعی هست که مبارزه مردم برای بهبود وضعیت اقتصادی خود به مبارزه سیاسی برای سرنگونی این دستگاه غارت و چپاول گره بخورد و خواست سرنگونی دولت در صدر شعارها و خواستها قرار بگیرد. علاوه بر رادیکالیزه شدن مبارزات مردم مراکش، این مبارزات در تمام شهرها و روستاهای مراکش گسترش می یابد و نیروهای جدیدی را به صف مبارزه می آورند. کشمکش که در بیستم فوریه سال ۲۰۱۱ بین مردم فقر و فلاکت زده و سرکوب شده مراکش از یک طرف، و رژیم دزد و سرکوبگر شاه محمد ششم از طرف دیگر، شروع شد اکنون عمیقتر شده

Tel: 0046-739318404
Fax: 0046- 8 6489716
markazi.wpi@gmail.com

دفتر مرکزی حزب

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

مصاحبه با اصغر کریمی رئیس هیئت اجرایی حزب

از صفحه ۱



داشته باشد؟

اصغر کریمی: با توجه به اینکه سه هفته بیشتر از تشکیل هیئت اجرایی نگذشته است، هنوز زود است قضاوتی درمورد نتیجه آن داشته باشیم اما میتوانم بگویم نظم و نسق بهتری در کارها شروع شده و تمرکز بیشتری در قبال اولویت های حزب شکل گرفته است. شخصا امیدوارم فعالیت های اجرایی حزب با تمرکز و سرعت عمل بیشتری انجام شود. همینجا باید این نکته را یادآور شوم که تشکیلات داخل کشور حزب امروز سهم مهمی در حیات حزب دارد. رفقای زیادی به کنگره پیام داده بودند و جمع هائی قطعنامه و قرارهائی به کنگره تقدیم کرده بودند و تلاش کردند در مباحث کنگره سهم شوند و دخالت بیشتری داشته باشند. در این دوره بیش از هر زمان تاکید ما این است که علیرغم محدودیت های امنیتی امکاناتی ایجاد کنیم که رفقای داخل بیشتر در فعل و انفعالات حزب سهم شوند و نقش موثرتری در تصمیم گیری های حزب داشته باشند. همانطور که در گزارش به کنگره گفتم اگر محدودیت های امنیتی وجود نمیداشت تعداد نمایندگان کنگره اقلا دو برابر میشد. این جهتگیری همراه با دخالت تعداد بیشتری از اعضای کمیته مرکزی و کادرهای حزب در کمیسیون ها و مسئولیت های دیگر بالقوه به معنی بهبودی قابل توجه در پیشبرد کارها است که امیدوارم هرچه زودتر شاهد نتایج عملی آن باشیم.

انترناسیونال: در حال حاضر چه برنامه هایی برای فعالیت های آینده حزب و رویارویی با تحولات سیاسی و اجتماعی بزرگی که همه منتظر آن هستیم، دارید؟

اصغر کریمی: جهتگیری های کنگره هشتم حزب و قطعنامه های مصوب آن، اساس جهتگیری های این دوره حزب را توضیح میدهند. در کنگره هشتم قطعنامه های

فعالیت های سیاسی و اجرایی روزمره حزب را سازماندهی و هدایت میکنند. از نشریات حزب تا کمیته های اصلی، از تلاش برای تامین مالی حزب تا فعالیت های تبلیغی، دفتر مرکزی و روابط عمومی، کمپین ها، پروژه های جدید و غیره همه عرصه های مختلف کار هیئت اجرایی حزب است. در آرایش جدید علاوه بر هیئت اجرایی کمیسیون های مختلفی نیز در زمینه های مختلف اعم از کمیسیون های تحقیقی یا تحقیقی اجرایی تشکیل شده اند که به موازات هیئت اجرایی کار میکنند. اعضا و مسئولین این کمیسیون ها فراتر از اعضای هیئت اجرایی است و طیف متنوعی از کادرها را در بر میگیرد. فی الحال رفقای در رهبری حزب هستند که هرچند در هیئت اجرایی حزب حضور ندارند اما بدلیل نقش مهمی که در حیات سیاسی حزب ایفا میکنند در ارتباط تنگاتنگ و فشرده ای با هیئت اجرایی قرار دارند. در واقع هیئت اجرایی ظرفی است که چنین رفقای نیز براحتی بتوانند با آن در تبادل نظر و همفکری نزدیک باشند و فعالیت های خود را هماهنگ با سیاست های هیئت اجرایی حزب به پیش ببرند.

در این دوره تاکید زیادی داریم که کادرهای بیشتری در مسئولیت ها و تصمیم گیری ها، چه در بعد سراسری و چه محلی سهم شوند و توانائی های آنها بیشتر بکار گرفته شود و بدین ترتیب لایه رهبری حزب گسترده تر شود و خون تازه ای در رگهای حزب جاری شود. این جهتگیری باید پیگیرانه و با سرعت خوبی تداوم پیدا کند. امیدوارم در گزارش به پلنوم بعدی کمیته مرکزی بتوانیم از نتایج قابل توجه این جهتگیری بعنوان یک شاخص موفقیت نام ببریم.

انترناسیونال: فکر می کنید تشکیل هیئت اجرایی چه تاثیری در فعالیت های حزب می تواند

دیگر این ترکیب عینا دبیران ارگانه و کمیته ها نبودند. حضور رفقای در این هیئت لازم بود بدون اینکه الزاما دبیر ارگانی باشند و در واقع هیئت اجرایی اسم با مسماطری برای این ارگان بود. این تغییر بصورت قراری در اولین نشست کمیته مرکزی بعد از کنگره هشتم حزب تصویب شد و اسم هیئت دبیران به هیئت اجرایی تغییر یافت. یک هیئت 9 نفره شامل کیان آذر، محمد آسنگران، محسن ابراهیمی، فاتح بهرامی، کیوان جاوید، شهلا دانشفر، خلیل کیوان، کاظم نیکخواه و من توسط حمید تقوایی لیبر حزب به دفتر سیاسی پیشنهاد شد و دفتر سیاسی به آن رای داد. در اولین نشست هیئت اجرایی نیز رفقا مرا بعنوان رئیس این جمع انتخاب کردند. اجازه بدهید درمورد آرایش رهبری حزب توضیح بیشتری بدهم. در حزب کمونیست کارگری دبیر کمیته مرکزی لیبر حزب است و هیئت دبیران یا اکنون هیئت اجرایی، تیمی هستند که همراه با لیبر امورات مختلف اجرایی سیاسی روزمره حزب را اداره میکنند. دفتر سیاسی نیز به موازات این نهاد جهتگیری های دوره ای حزب را با قطعنامه ها و مصوبات خود تعیین میکند. از نظر حقوقی لیبر حق وتو دارد و میتواند تصمیمات دفتر سیاسی و یا هیئت اجرایی را وتو کند اما در عمل در دهسال گذشته چنین چیزی اتفاق نیفتاده است و این اولای ناشی از اتحاد و انسجام سیاسی بالائی است که در حزب و رهبری حزب وجود دارد و ثانیا ناشی از تصمیم گیری جمعی در رهبری حزب است. داشتن لیبر ممکن است به رهبری فردی تعبیر شود اما تقریبا همه تصمیمات به شکل جمعی اتخاذ میشود و نقش حمید تقوایی بعنوان لیبر حزب یک نقطه قوت مهم حزب در اتحادی است که در کمیته مرکزی و سایر ارگان های رهبری وجود دارد.

درمورد قسمت دوم سؤالتان، هیئت اجرایی و لیبر حزب کلیه

دیگر بر تحکشان برای شکل دادن به آترناتیو قدرت سیاسی، آترناتیو مورد پسند دول غربی، افزوده اند. حزب کمونیست کارگری باید با آمادگی بسیار بالائی برای شکل دادن به رهبری انقلابی که دیر یا زود میرسد تلاش کند و یک آترناتیو چپ و انقلابی را مقابل جامعه قرار دهد. لازمه این کار، آرایشی در رهبری حزب است که امکان دخالت روزمره با سرعت عمل و هوشیاری لازم را داشته باشد. تغییرات کنونی به سهم خود به این نیاز کمک خواهد کرد.

این وضعیت دخیل بودن تشکیلات داخل حزب در سوخت و سازهای سیاسی و تشکیلاتی حزب را که به آن اشاره کردم بیشتر حیاتی میکند. در شرایط کنونی حرف رادیکال و انقلابی خریدار بیشتری در میان مردم دارد و تشکیلات داخل کشور حزب باید بر متن این شرایط رشدی سریعتر داشته باشد و توان سیاسی و تشکیلاتی خود را سرعت بالا ببرد. این مساله از جمله اقدامات پیش روی حزب است که امیدوارم سرعت جنبه عملی پیدا کند و من تردیدی ندارم که بدرجه ای که عملی شود جهشی در رشد حزب ایجاد خواهد کرد.

انترناسیونال: با تشکر از رفیق اصغر کریمی و با آرزوی موفقیت برای هیات اجرایی حزب



کمپین برای آزادی کارگران زندانی

shahla_daneshfar@yahoo.com
00447779898968

شهلا دانشفر

بهرام سروش

bahram.soroush@gmail.com

0044-7852 338334

http://free-them-now.blogspot.com/p/

تحولات جامعه سرمایه داری و موقعیت چپ و کمونیسم در جهان

از صفحه ۱



پایکوبی پرداختند.

تبعات این تغییر و تحول چنان عمیق و اثر گذار بود که در تار و پود جامعه تنیده شده و تا شکست عملی و قطعی این سیستم پیروز، تبعات آن همچنان میتوانند حکم برانند و یا در تحولات بعدی اثر گذار باشند. کسانی که فکر میکنند این تحولات بزودی و با تغییراتی محدود و مثبت، از ذهنیت جامعه پاک شده یا میشوند، نه عمق آن تحولات را فهمیده اند و نه میتوانند راه تحولات بعدی را درست ترسیم کنند.

این رویدادهای بسیار مهم و تاریخساز که در سطح بین المللی رخ داد، تأثیرات عمیقی بر ذهنیت و افکار بشر قرن بیست و یکم گذاشت. انسان اواخر قرن بیست با کوله باری از شکستهای بلوک منقرض شده که به ناحق آرمانخواهی انسان مدرن نام گرفته بود و بخش قابل توجهی از جامعه همین تفسیر را قبول کرده بود، با یاس و بی آفتی وارد قرن بیست و یکم شد.

اما ورای رجزخوانی و پیروزی سرمایه داری بازار آزاد و دموکراسی قطب پیروز، این سرمستی و رجز خوانی و اعلام پایان تاریخ، کمتر از دو دهه دوام آورد. امروز ما شاهد این هستیم که انسان مسخ شده دو دهه گذشته دارد کمر راست میکند. جامعه و انسان امروز در یک بعد عمیقتر و گسترده تر از اوایل قرن بیست، دارد به انسانیت خود رجوع میکند. این تحول که قدمهای آغازین آن شروع شده است دارد دوباره به آرمانهای والای بشری و انسانیت انسان رجوع میکند. این یعنی آغاز راهی که میتواند به آرمانهای متحقق نشده بشر جامعه عمل بپوشاند. این تحول میتواند جامعه بشری را به سمت رهایی از بردگی مزدی، رهایی از جامعه طبقاتی و رهایی از تقسیم بشر به گروه های قومی، ملی، مذهبی، نژادی و جنسی هدایت کند. ابعاد این تحول میتواند بسیار وسیعتر و عمیقتر از تحولاتی باشد که قطب

مدافع سرمایه داری بازار آزاد و دموکراسی در جهت عکس به جامعه بشری تحمیل کرد. من در این نوشته تلاش میکنم به روندهای عینی که پایه های این تغییر و تحول را نشان میدهند بپردازم.

جهان بعد از شکست بلوک شرق

رویدادهای دو دهه گذشته در جهان در عرصه اقتصاد و سیاست بدون شک خیره کننده است. مهمترین و موثرترین رویداد سیاسی و سیاست اقتصادی چرخشهای اساسی بود که با شکست بلوک شرق و پیروزی بلوک غرب با پرچم سرمایه داری بازار آزاد و دموکراسی به جامعه جهانی تحمیل شد.

تغییرات اساسی ای در صفوف کل بورژوازی بین المللی در قبال مساله نقش دولت در اقتصاد سرمایه داری بوقوع پیوست. مدل های متنوع سرمایه داری دولتی و دخالت دولت در اقتصاد، چه دولتهای نوع بلوک شرق و چه دولتهای نوع سوسیال دموکراسی که به دولت رفاه معروف شده بودند و حتی نقش محدودتر دولت در سیستم بلوک غرب به طور کلی در کل جوامع صنعتی مورد تجدید نظر قرار گرفت. قرار بود بازار آزاد خود مکانیسم اداره جامعه و اقتصاد را تنظیم کند. در این دوره سوسیالیسم و مارکسیسم بعنوان پوشش ایدئولوژیک مبارزه استقلال طلبانه، ملی و "ضدامپریالیستی" نه تنها نفوذ خود را از دست داد، بلکه هر نوع رجوع به آن با کلمات کلیدی "کمونیسم مرد" و "دوران کمونیسم تمام شد" پاسخ میگرفت.

در اروپای غربی که نمونه های "موفقی" از سیاست و اقتصاد تحت تأثیر سوسیال دموکراسی با پرچم دولت رفاه بوجود آمده بود با شکست بلوک شرق نه تنها بحرانش تشدید شد بلکه به بن بست رسید و کنار گذاشته شد. در یک کلام جناح چپ بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون هر دو، بطور کلی در بحران ایدئولوژیک و برنامه ای عمیقی فرو رفتند و ناچار به پذیرش روی آوری به مبانی سرمایه داری بازار آزاد و دموکراسی مبتنی بر آن شدند و از سیستم و قوانین دولت رفاه بیش از پیش فاصله گرفتند.

سرمایه داری نوع آمریکایی الگوی جهانی شد و جامعه به این سمت رفت.

در متن چنین تحولاتی برخلاف دوران بعد از جنگ جهانی دوم و رونق سوسیال دموکراسی و امکان رفهم در بخشی از جوامع غربی که میدان رشد رفرمیسم و اتحادیه گرایی در جنبش کارگری شده بود، قدرت اتحادیه های کارگری در این کشورها بیش از پیش تضعیف شد. این دوره به یک معنا دوران پایان رفرمیسم و آغاز قطعی و عملی پایان سوسیال دموکراسی و دولت رفاه بود. پیوستن رسمی و عملی جناح چپ بورژوازی به سیاستها و استراتژی جناح راست و وسعت و تسریع تعرض به دستاوردها و قوانین اجتماعی و حقوق شهروندی را در ابعادی گسترده به دنبال داشت. در متن این تحول جهانی، بورژوازی کشورهای تحت سلطه بیش از پیش خود را با نیاز سرمایه جهانی و سرمایه داری بازار آزاد منطبق کردند.

بنابر این در یک بعد جهانی نه تنها تعرض به کمونیسم و عدالت خواهی، بلکه دستاوردهای قبلی و قوانین محدود کننده و رفرمیستی و حقوق شهروندی هم در ابعادی همه جانبه مورد تعرض قرار گرفت. قانون و حقوق و فرهنگ و اقتصاد و مالکیت و ... همگی در چهار چوب جدیدی تعریف شد. در یک کلام بورژوازی توحشی افسار گسیخته را به جامعه بشری تحمیل کرد.

در متن این تعرض همه جانبه، تقریباً یک دهه طول کشید که سرمایه داری بازار آزاد و دموکراسی مبتنی بر آن از جانب بخش پیشرو و آگاه جامعه زیر سوال برد. اما ایده آزادیخواهی و حقوق انسانی فقط هنگامی توانست عملاً به جنب و جوش در آید و مقاومت عملی و توده ای را آغاز کند که بورژوازی پیروز خود عملاً با بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی مواجه شد. یعنی بعد از دو دهه افسار گسیختگی جناح راست بورژوازی و تعرض به دستاوردهای بشر امروز، بالاخره بن بست و بی اعتباری جناح پیروز با بحران اقتصادی و عدم استراتژی سیاسی برای همگان آشکار شد.

قطب پیروز با بحران اقتصادی

متأخر خود دوران اعتماد بنفس و سرمستی اش نه تنها از لحاظ اقتصادی بلکه در بعد استراتژی سیاسی و فلسفی هم عملاً در جلو چشم جهانیان بی اعتبار شد. دوران قدر قدرتی جناح پیروز به فاز بی آفتی و بن بست رسید. برای برون رفت از این بن بست تعرض بیشتر به زندگی و معیشت مردم بیش از پیش آغاز گردید. ریاضت کشی اقتصادی و تحمیل زندگی ناامن و فقر و فلاکت بی حد و مرز تا حد خانه خرابی میلیون ها انسان، نه تنها در جوامع توسعه نیافته و در حال توسعه، بلکه در مهد دموکراسی های غربی و کشورهای صنعتی و فوق صنعتی در صدر برنامه همه جناحهای بورژوازی قرار گرفت. نمونه یونان و تلاش برای نجات از بحران کنونی یک نمونه تیپیک و گویا در این زمینه است. شرط کمک مالی اروپا برای نجات یونان از بحران، تصویب قوانین ریاضت اقتصادی است. فقط با تصویب این قوانین یونان توانست راه دریافت کمک مالی از اروپا را فراهم کند.

جایگاه جنبش اشغال وال

سرتیت

در مقابل توحش و بی رحمی سرمایه داری بازار آزاد و دموکراسی پارلمانی، مقاومت مردم به جان آمده از این سیستم شکل عملی و خیابانی به خود گرفت. مقاومت و سد کردن این افسار گسیختگی سرمایه داری بازار آزاد از وال استریت نیویورک یعنی از همانجایی که میدان آمد که بحران اقتصادی اخیر تأثیرات مخربش را آغاز کرده بود.

آغاز این مقاومت چنان قدرتمند و حق به جانب بود و جامعه برای حفظ خود به آن احتیاج داشت، بعد از مدت کوتاهی مورد استقبال بخش مهمی از مردم معترض جهان قرار گرفت. این جنبش که اکنون در دنیا آنرا به اسم "جنبش اشغال والستریت" و "جنبش ۹۹ درصدیها" می شناسند آغاز پایان یک دوره است. آغاز بی اعتباری یک سیستم است. سیستمی که خود را آخرین مدل زندگی بشری و پیروزی خود را در مقابل قطب رقیب، پایان تاریخ نامیده بود.

ادامه صفحه ۱۰

تحولات جامعه سرمایه داری و ... از صفحه ۹

با این تحولات بشریت متمدن و جنبش کمونیسم کارگری در آغاز یک دوره متحول و مهم و امید بخش قرار گرفته است. بستری که با این جنبش آماده شده و بیشتر هم آماده میشود، میتواند آغاز دوران انقلابات سوسیالیستی و رهایی بشر از سرمایه داری و جامعه طبقاتی باشد. این بستری است که میتواند آغاز دوران عروج و به قدرت رسیدن آلترناتیو برابری طلبی و آزادخواهی کمونیستی باشد. جنبش جاری آنتی کاپیتالیستی و یا جنبش ۹۹ درصدیها، اگر اهمیتی دارد همینجا است. خود این جنبش ممکن است پیروزی های محدودی کسب کند و یا حتی با شکست مواجه شود. اما اهمیت این تحول را نباید در محدوده سرنوشت خود این جنبش دید. مهمتر از سرنوشت خود این جنبش، بستری است که آماده کرده است و آغازی است که بر پایان یک دوره مهر خود را کوبیده است. پایان دوره قدر قدرتی و رجزخوانی سرمایه داری بازار آزاد و دمکراسی پارلمانی.

جهان وارد دوره ای تعیین کننده شده است. جهانی که در آن زندگی میکنیم از یک طرف شاهد توسعه شگرف سرمایه داری و انقلابات عظیم تکنولوژی و ارتقا ظرفیتهای تولیدی در جامعه است و از طرف دیگر ابعاد توحش سرمایه داری و مشقاتی که در متن همین جهان صنعتی و پیشرفته به انسانهای فاقد مالکیت تحمیل شده است، باور نکردنی است. به حکم همین شرایط عینی بعلاوه انفجار اطلاعات و امکانات رسانه ای توده ای و قابل دسترس برای بخش قابل توجهی از مردم تحت ستم، عملاً رهایی از این بی حقوقی و مقابله با توحش نظام حاکم به ایده و عمل بخش قابل توجهی از مردم تبدیل شده است. این شرایط باعث شده است که یک جدال سرنوشت ساز و تعیین کننده شکل بگیرد، جدال ۹۹ درصدیها در مقابل یک درصدیها.

نیاز فوری جامعه بشری برای نجات از این توحش افسارگسیخته و رهایی بشر از این مشقات تحمیل

انسجام سیاسی و ایدئولوژیکی خود مینماید و علیه سوسیالیسم و علیه انقلاب کارگری رجز میخواند، امروز ما شاهد بی افقی سیاسی و اقتصادی همین جناح پیروز (سرمایه داری بازار آزاد و دمکراسی پارلمانی) هستیم. با یک مشاهده ساده امروز میتوان به این حقیقت پی برد که سرمایه داری بازار آزاد و دمکراسی پارلمانی برای بخش قابل توجهی از مردم جهان زیر سوال رفته است. اکنون جنبشی توده ای و فراگیر در کشورهای مختلف جهان در مقابل و علیه آن قد علم کرده است. دخالت مستقیم مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خود، یعنی متشکل شدن همه شهروندان در مجامع عمومی و شوراهای مردمی، که مرجع قدرت و تصمیم گیری در مورد همه امور باشند، از یک امر تشویش و تاریخی به موضوعی سیاسی و پراتیکی و نیاز عمل روز تبدیل شده است. کمونیسم کارگری نه امروز بلکه در اوج قدر قدرتی سرمایه داری بازار آزاد و دمکراسی پارلمانی همین پرچم دخالت مستقیم مردم در تعیین سرنوشت خود را بلند کرد و با سماجت امید به امروز را زنده نگذاشت.

اکنون بخش پیشرو منتقد نظام و مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه، توانسته است میلیونها انسان ناراضی را با شعار ما ۹۹ درصد جامعه هستیم، علیه یک درصدیها به خیابان بکشد. یک درصدی که حاکم بر سرنوشت کل بشر و امکانات جامعه موجود است و ۹۹ درصد مردم را با فقر و نا امنی و جنگ و ویرانی مواجه کرده است، اکنون بیش از همیشه با نیاز جامعه در تناقض و به همین دلیل زیر فشار مردم قرار گرفته است. این توده میلیونی معترض که راه رهایی خود را نه در پارلمانها و دمکراسی پارلمانی، بلکه دخالت مستقیم و متشکل خود در مجامع عمومی و شوراهای خود میداند، به میدان آمده است.

مجامع عمومی مردم و تصمیم مستقیم شهروندان عملاً تا سطح آلترناتیو سیستم دمکراسی پارلمانی ارتقا پیدا کرده است. این یکی از تحولات بسیار مهم و تعیین کننده است که در افکار

بخش قابل توجهی از جامعه اتفاق افتاده است. به این ترتیب هیچ زمانی به اندازه امروز تناقض سیستم حاکم به هدف جوابگویی به نیاز سود و سرمایه با نیاز جامعه و دخالت مستقیم شهروندان در تعیین سرنوشت اجتماعی خود و رسیدن به یک زندگی بهتر، برجسته نبوده است. این تناقض همان بستری است که میتواند باعث عروج جنبش و احزاب کمونیستی باشد که برای حل این تناقض و رهایی بشر به میدان بیایند.

توسعه غول آسای سرمایه داری و رشد سریع تکنولوژی و بار آوری تولید، انقلابات الکترونیک و انفورماتیک، کامپیوتریزه شدن تولید و توزیع و سرعت سازماندهی تمام عرصه های اجتماعی، با استفاده از تکنولوژی موجود، ابعاد بی سابقه ای یافته است. این تغییرات اساسی که در سازمانیابی سیاسی و اقتصادی بورژوازی در مقیاس بین المللی ایجاد شده است نه تنها باعث رفاه و امنیت زندگی بشر نشده است، بلکه زندگی میلیاردها انسان را با خطر نابودی مواجه کرده است. این خطر هم در بعد تحمیل فقر و بی تأمینی و عدم رفاه و بهداشت و غذا به جامعه بشری و هم در بعد زیست محیطی چیزی که کل زندگی بشر و کره زمین را به نابودی تهدید میکند، احتیاج به اثبات ندارد. آمارهای سازمان ملل و گسترش فقر و گرسنگی و فلاکت و مرگ به دلیل نبود غذا و بهداشت کافی و ابعاد بیماریهای قابل پیشگیری و روند تخریب محیط زیست در کره زمین موضوعاتی است که حاکمان نظام فعلی هم به آن معترفند.

تناقض این سیستم با نیاز جامعه بشری به یک زندگی آزاد و مرفه و امن امری عیان است. ریشه اساسی کلیه تناقضات و تحولاتی که در سطوح سیاسی و ایدئولوژیکی و در مناسبات میان جامعه بشری در تاریخ معاصر رخ داده است تماماً از تناقض نیاز بشر

به یک زندگی بهتر و وجود سیستم تولیدی حاکم که بر اساس و با هدف سود و انباشت سرمایه بنا نهاده شده است، سرچشمه میگردد. این واقعیات در سیستم فکری کمونیسم بورژوازی و چپ غیر کارگری با عبارت پردازی و کلیشه سازی در باره بحران مزمن سرمایه داری و قدر قدرتی این سیستم برای حل بحرانش توضیح داده میشود. بر اساس این سیستم فکری سوسیالیسم و برقراری جامعه ای انسانی و مرفه و آزاد به آینده ای نا معلوم احاله میشود.

جایگاه طبقه کارگر در

رهایی بشر

از نقطه نظر کمونیسم کارگری و انقلاب کارگری این تناقضات و به میدان آمدن جنبش ۹۹ درصدیها در نتیجه آن، بستری است که زمینه های عینی و مساعدی برای یک تحول سوسیالیستی را فراهم کرده است. تعیین تکلیف و سرنوشت این جدال به ایفای نقش جنبش کارگری و جنبش کمونیسم کارگری گره خورده است.

"جدال کار و سرمایه امروزه عینه به نیروی پیشبرنده تحولات اجتماعی در کل جهان بدل شده است و هم اکنون مهر خود را به هر کشمکش سیاسی عصر ما کوبیده است. رشد سرمایه داری مترادف با تقویت وزن سیاسی کارگر در صحنه جامعه است. طبقه کارگر در مقیاس بین المللی از موقعیتی به مراتب قدرتمندتر در تولید و لاجرم بالقوه در سیاست، برخوردار شده است." (منصور حکمت جلد ۸)

روشن است که چپ بورژوازی و غیر اجتماعی با ذهنیتی فرقه ای و اسیر کوتاه نظری همانند متفکرین بورژوازی، این حکم پایه ای مارکسیستی را مقولاتی قدیمی میداند. اما بستر و منشا کمونیسم کارگری اینجا است و از این زاویه همه کشمکشهای اجتماعی را مورد بحث

ادامه صفحه ۱۱

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

تقویم انقلابیون برهنه...

از صفحه ۱۲

از زنان شجاعی مثل علیا مهم است. میخواستم اطمینان بدهم که غلیا احساس تنهایی نکند چون واقعا تنها نیست. او حمایت‌های زیادی دارد و من میخواستم کاری کنم این حمایتها آشکار شود. البته، برهنگی تنها راه حمایت از غلیا نیست، اما برهنگی پاسخی مهم و ضروری در این رابطه بود، به ویژه به این خاطر که معلوم بود چگونه برهنگی خشم برانگیز خواهد بود.

من همچنین میخواستم اعلام کنم که هیچ چیز بدی در برهنگی نیست. مسئله کالا شدگی و شیء شدگی بدن زنان است و نه برهنگی در خود. برهنگی، آنچنانکه الیا به تصویر کشید و یا در تقویم به تصویر کشیده شده است، عمیقا انسانی است.

جالبترین نکته این است که مخالفت با تقویم فقط از طرف اسلامیه و شونیست‌ها نیست که فکر میکنند بدن زنان موهن است و برهنگی تجاوز به "شرف" ملی و "عفت" و "اخلاق" جامعه است. در میان کمپنرهای سابق حقوق زنان هم، تقویم و برهنگی با تصاویر

سازمان دادن حمایت از او خواهد بود. البته زمانیکه من این ایده را در بلاگم اعلام کردم به این فکر نکرده بودم که پیدا کردن زنان و مردانی که این کار را انجام دهند چقدر مشکل خواهد بود و همچنین برای خود من چقدر سخت خواهد بود که با عکس برهنه ام ظاهر شوم.

واکنشها تاکنون چه گونه بوده اند؟ مریم نمازی: تلاش میکنم خیلی از واکنشهای منفی را نخوانم چرا که میتوانم حقیقتا بسیار زننده باشم. هیچ چیز دیگری به اندازه برهنگی نمیتواند ضدیت با زن را به سطح بیاورد. با این وجود، صادقانه باید بگویم که از وسعت حمایتهای دلگرم کننده بسیار شگفت زده شده‌ام. امیدوارم علیا هم مثل من از واکنشهای مثبت خوشحال شده باشد.

با انتشار این تقویم میخواهید چه پیامی بدهید؟

قبل از هرچیز و مهمتر از هر چیز، میخواستم بگویم که حمایت

برهنه زنان در تبلویدها مقایسه میشد. طنز این است که اسلامیه‌ها اغلب سیاستهای شرم آور خود را به مثابه نسخه‌ای در مقابل تحقیر زنان در جوامع غربی تصویر میکنند، اما تصویر تحقیر آمیز خودشان در باره بدن زن بسیار شرم آورتر از آن چیزی است که ادعای مخالفت با آن را دارند. تصویر مخالفین تقویم (علیرغم تناقض ظاهریشان) همه ریشه در تصویر مذهبی و پورنورگرافیک از بدن زنان به مثابه یک چیز شرم آور دارد.

کنتراست جالبی است: استفاده از برهنگی زن به مثابه پیامی علیه سرکوب، میتوانید کمی در این باره صحبت کنید؟

زمانیکه با یک جنبش اسلامی مواجه هستید که زن را نصف مرد اعلام میکند و میخواهد زنان در اسارت باشند، خفه شوند، در حجاب پیچیده شوند و جدا باشند؛ آنگاه برهنگی یک شکل مهمی از مقاومت و اعتراض و همبستگی میشود. برهنگی آنتی تر حجاب است. برهنگی یک روش مدرن برای مصاف با اسلامیسیم و حجاب است. اسلامیه‌ها میخواهند ما خود را بپوشانیم، پنهان کنیم، دیده نشویم و شنیده نشویم؛ ما هم تن

نمیدهم. در خیلی جاها - از ایران، افغانستان، عربستان سعودی، پاکستان و عراق تا حتی مراکز قدرت اسلامیه‌ها در انگلستان و غرب، بیحجابی و یا حجاب نامناسب برای زن یک جرم است. در چنین شرایطی، برهنگی یک روش مهمی است که از طریق آن را اعلام کنیم: "بس است! دیگر نه!" آیا پیدا کردن زنانی که بخواهند برهنه ظاهر شوند سخت بود؟

مریم نمازی: پیدا کردن زنان برای تقویم سخت بود؛ خیلی از آنها که توافق کرده بودند بعدا به دلایل متنوعی عقب کشیدند، دلایلی از قبیل اینکه نمیتوانند در شکل کاملا برهنه هماهنگ با تصویر اصلی علیا ظاهر شوند. همچنین، در آغاز تصمیم من بر این بود که مردان هم شرکت کنند اما تصاویر حرفه‌ای قابل انتشار دریافت نکردم. نهایتا ما گروهی از زنان را - زنانی متفاوت از نظر ترکیب فیزیکی و فکری - پیدا کردیم و توانستیم تقویم را منتشر کنیم.

من مطمئنم که در میان زنان درگیر درجات مختلفی از راحتی در رابطه با این پروژه وجود داشت. بعضیها در مقایسه با بقیه راحتتر

بودند. من خودم به نحوی باورنکردنی برای گرفتن عکس برهنه مشکل داشتم؛ شاید مشکلترین کاری بود که تاکنون انجام داده بودم. من متوجه شدم که بعضی از احساسات من در باره بدن خودم چقدر منفی هستند. این ماجرا برای من چنین روند دردناکی بود، اما آنگاه که تقویم منتشر شد، دیگر بر این احساس غالب شدم. دیگر "خجالت" نمی کشیدم و از این نظر برای همیشه خوشحال خواهم بود.

"فشارها" از طرف کسانی که احساس میکردند انجام چنین کاری برای شخصی در "موقعیت" من "نامناسب" است، احساس ناامنی من را بیشتر میکرد، که البته مرا مصمم تر کرد. جالب است که برهنگی هرچقدر به خود انسان نزدیکتر میشود همانقدر سخت تر است. برهنگی علیا "انقلاب مصر" را لکه دار کرد، "برهنگی گلشیفته" تمام یک ملت را! و تا آنجا که به من و زنان ایرانی در تقویم مربوط است، به نظر میرسد ما تصویر تمام یک ملت را و همچنین اپوزیسیون سیاسی در ایران را "لکه دار" کرده ایم.*

چرخش عمومی درمقیاس اجتماعی به چپ و در عین حال زمینه عروج نوع خاصی از کمونیسم است. کمونیسمی که در این تحولات عروج میکند، هیچ نزدیکی و تعلق خاطری به رفرمیسم شبه سوسیالیستی که بعد از شکست انقلاب اکتبر چهره چپ و سوسیالیسم با آن شناخته میشد، ندارد. کمونیسمی که امروز زمینه رشد پیدا کرده است کمونیسمی است که از انسان آغاز میکند و به انسان میرسد. کمونیسمی که نه تنها علم‌رهایی یک طبقه بلکه علم‌رهایی کل بشریت برای رسیدن به جامعه این عاری از طبقات است. این نوع کمونیسم با تمام شاخه‌های کمونیسم سنتی و غیر سنتی تا کنونی متفاوت است. این نوع کمونیسم ترندی از چپ و کمونیسم است که بعد از مارکس منصور حکمت آثرا بیش از هر کس دیگری تبیین کرده است.

الکترونیکی در امر ارتباطات، اطلاعات، گردآوری و سنجش آمار و غیره بوجود آورده است، برپا داشتن جامعه سوسیالیستی مبتنی بر مالکیت اشتراکی و کنترل جمعی بر وسائل تولید و پروسه کار، تولید آگاهانه بر مبنای نیازهای شهروندان و ایجاد یک جامعه برآستی بین المللی بشری را به امری فورا شدنی و در دسترس بدل ساخته است. با این تحولات کل سوسیالیسم ضد امپریالیستی و جهان سومی که خود را مدافع جریانان اسلامی و دیکتاتورهای از نوع قذافی و صدام حسین و خامنه‌ای و ... میدانست برای همیشه دود شد. دسته جات و گروه‌های چپ ایدئولوژیک غیر اجتماعی دیگر که تلاش میکنند منزه بمانند و در هر پاراگراف نوشته هایشان چند بار اسم کارگر را تکرار میکنند، بیشتر از اینکه جریان سیاسی جدی باشند به سکت مذهبی شبیه اند. آنچه امروز شاهد آئیم یک

کارگری زمینه‌های عینی و ذهنی بسیار مساعدی برای پیشروی و پیروزی آرمانهای بشر به منظورهای از نظام سرمایه داری ایجاد کرده است. در یک تحلیل کلی و عمومی، موقعیت عینی طبقه کارگر و نیاز انسان به دفاع از انسانیت خود، بیش از هر زمانی مبنای اعتراض به سیستم حاکم شده است. اکنون جایگاه حرمت و منزلت انسان برای اکثریت عظیم زحمتکشان جهان بر هویت ملی، قومی و نژادی تقدم یافته است. بنابر این نقد مارکسیستی به منظور رهایی بشر از جامعه طبقاتی، ضرورتش نه تنها به این دلیل که صف طبقه کارگر وسیعا گسترش یافته است، بلکه به دلیل نیاز بشر به هویت انسانی و حرمت و منزلت انسان، بیش از همیشه به یک ضرورت عینی تبدیل شده است.

از سوی دیگر رشد عظیم تکنیک و نیروهای تولیدی بشر، دامنه اجتماعی شدن و بین المللی شدن تولید و پیشرفتهای خیره کننده‌ای که انقلاب

از صفحه ۱۰

تحولات جامعه سرمایه داری و...

آنتی کاپیتالیستی در غرب، علیرغم تفاوت هایشان علیه مصائب و عملکرد سرمایه داری حاکم به میدان آمده اند؛ هر دو از یک منشاء نشأت گرفته و علیه یک سیستم واحد جهانی هستند.

بنابر این اعتراضات اخیر با هر افق و چشم اندازی که گرایشات مختلف و طبقات اجتماعی متفاوت داشته باشند تماما تحت تاثیر و نتیجه جدال دو اردوی کار و سرمایه است. به همین دلیل نتیجه این انقلابات و جنبشهای جاری ربط مستقیم و بلاواسطه‌ای به تغییر تعادل قوا به نفع یکی از این دو اردو و دو قطب طبقاتی دارد. جدال نهایی و سرنوشت این انقلابات و جنبشها، در شرق و غرب با جدال دو اردوی کار و سرمایه با همدیگر تعیین تکلیف میشوند. این روند عمومی در جهان، از نقطه نظر طبقه کارگر و آرمان کمونیسم

و بررسی و ارزیابی قرار میدهد. نقش و وزن طبقه کارگر نه تنها در کشورهای صنعتی بلکه در کشورهای تحت سلطه نیز تعیین کننده و محور تلاش برای هر نوع تغییر و بهبودی در زندگی بشر است. جایگاه قدرتمند این طبقه در تولید و اقتصاد و قوام گرفتن طبقه کارگری وسیع و میلیونی در همه این کشورها بافت سیاسی و اقتصادی و به تبع معادلات سیاسی سنتی در این جوامع را عمیقا متحول کرده است. انقلابات و تحولات یک سال اخیر در بخشی از کشورهای عربی ریشه در این واقعیت و تحول عظیم اجتماعی دارد. با آغاز جنبش ضد کاپیتالیستی در غرب ما با یک واقعیت جهان امروز مواجه شدیم که اگر سیستم سرمایه داری جهانی است، مقاومت در مقابل آن هم به همان اندازه میتواند جهانی باشد. انقلابات در کشورهای عربی و جنبش

یک گزارش کوتاه از تظاهرات دفاع از حق پناهندگی در ورتسبورگ

تقویم انقلابیون برهنه

گفتگوی مجله NOW LEBANON
با مریم نمازی



در ادامه کار اکتیویست مصری، علیا المهدی و تصمیم شجاعانه اش در گذاشتن عکس تمام برهنه خود در بلاگش در ماه نوامبر، مریم نمازی، فعال متولد ایران، ۴۵ ساله، این ماه تصمیم گرفت که اعتراض اجتماعی خودش در دفاع از حقوق زنان را در شکل مورد نظرش را اعلام کند: انتشار یک تقویم کامل از زنان تمام برهنه.

سؤال: شما چگونه به ایده تقویم انقلابیون برهنه رسیدید؟
مریم نمازی: میخوام کاری در حمایت از علیا ماجد المهدی و فریادش علیه ضدیت با زن انجام دهم. به نظرم اقدام او شجاعت زیادی لازم داشت و این حرکت با توجه به تعرض ضد انقلاب متشکل از اسلامیه و ارتش علیه حقوق زنان و آزادی بیان در مصر، از لحاظ سیاسی مهم بود. گروهی از زنان را به خاطر آوردم که برای رسیدن به هدفشان به صورت برهنه ظاهر شده بودند و به عنوان "دختران تقویم" مشهور شده بودند. از اینجا به این فکر افتادم که به جای انجام یک حمایت فردی، انتشار یک تقویم روش خوبی برای

اشغال، جنبش اعتراض به قوانین موجود است، قوانین نابرابر و غیر انسانی نظام سرمایه داری و در واقع هر چیزی و هر کسی که در رابطه با این وحشی گری ها مورد حمله قرار بگیرد توسط این جنبش پیا خواسته و مصمم حمایت قرار می شود، از جمله پناهجویان که به دلایل مختلف

و باهوش. یک گروه موزیک ۱۰ نفره هم با آنها همراه بود که با شور و هیجان تظاهرات را همراهی می کردند. ترکیب شرکت کنندگان هم بسیار متنوع بود. در این تظاهرات کسانی بودند که با کالسکه بچه، با دوچرخه، با عصا و کسانی هم با صندلی چرخدار خودشان را به این

این گزارش از تظاهرات دفاع از حق پناهندگی که روز یکشنبه ۲۵ مارچ در شهر ورتسبورگ آلمان برگزار شد، توسط شهناز مرتب دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی در آلمان برای انترناسیونال ارسال شده است. تظاهرات یکشنبه مارچ با دو



مجبور به فرار از کشورهاشان میشوند. مبارزه ما با این تظاهرات پایان نیافته است. ما روز پنجشنبه ۲۹ مارچ سومین اطلاعیه مطبوعاتی خود را منتشر کردیم. در این اطلاعیه، مهلتی را تا دو روز دیگر تعیین کرده ایم. اگر تا آن تاریخ جوابی داده نشود ما خودمان را برای یک مبارزه بالاتر آماده کرده ایم و این مسئله را به صورت شکایتی رسمی با وزیر داخله آلمان و در نهایت به پارلمان اروپا خواهیم برد و این مبارزه را تا تحقق خواسته های خود، ادامه خواهیم داد.

تظاهرات رسانده بودند تا انسانیت را بار دیگر به خیابانها بکشاند صدها نفر با لباسهای رنگی و با عزمی مصمم روز یکشنبه در دفاع از حق پناهندگی به خیابانها آمدند خواستهای که بصورت بیانیه ای مطرح شد که در آن به موارد مهم و اساسی پرداخته بودند. این تظاهرات وسیعا در رسانه های آلمان انعکاس پیدا کرد. در اکثر روزنامه ها، نشریات و در کانال های مختلف رادیو و تلویزیون در مورد این اتفاق بزرگ صحبت کردند. آنچه که در این تظاهرات برجسته بود، پیوند آن با جنبش اشغال یا جنبش ۹۹ درصدی ها بود. جنبش

خواست مهم و اساسی داشت که در بصورت بیانیه ای مطرح شده بود: ۱. پناهندگانی که از جهنم جمهوری اسلامی فرار کرده اند باید بعنوان پناهندگان سیاسی شناخته و پذیرفته شوند ۲. تامین کار و مسکن از خواسته های دیگر این پناهجویان بود.

این تظاهرات بسیار خوب و موافقی برگزار شد. جمعیت بسیار زیادی آمده بودند و به جرات میتوان گفت که ۹۵ درصد از نسل جوان بودند و در واقع به جنبش ۹۹ درصدی ها تعلق داشتند. نمونه یک نسل رزمنده، فعال

صفحه ۱۱

در مورد سردبیری نشریه انترناسیونال

رفیق عزیز بهروز مهرآبادی به پیشنهاد رفیق کاظم نیکخواه و با تایید هیات اجرایی از این تاریخ به سردبیری نشریه انترناسیونال برگزیده میشوید. امیدوارم در انجام این مسئولیت موفق باشید. همینجا از رفیق کاظم نیکخواه بخاطر زحمات پیدرپیش در انتشار نشریه انترناسیونال عمیقاً قدردانی میکنم. حمید تقوایی، ۲۳ مارس ۲۰۱۲

انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

صفحه بندی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!